روابط ایران و عرب

و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت و اسلام

ترجمه

کتاب الصلات بین العرب و الفرس

نگارش

ادیب فرزانه آقای استخر

از انتشارات

کتابفروشی جهان نما

۱۳۲۰

سر آغاز

دانشمندان و محققین نژاد شناس بجهاتیکه قسمت بزرگ آنها

وحدت زبان است .

آن اقوامی راکه در زمانهای مختلف درعربستان وآسیای صغیر مسکن داشته اند و عبارتند از عرب ، یهود، فنیقی، عبرانی، شامی، بابلی آشوری اینها همه را یك خانواده دانسته و بنام (سامی) خوانده اند بنا بر این ملت عرب که ما در این رساله با او سروکار داریم یکی از تیره های خاندان سامی است و میانه آنها و یهود که تیره دیگر از همین خاندان است خویشی خیلی نزدیکی موجود است ولی انصاف نیست که اعراب عصر جاهلیت را با بنی اسرائیل عصر فرعون و اعراب عصر نهضت را با یهودیهای عصر موسی و یوشع و اعراب دوره ترقی را با یهودیهای دوره داود و سلیمان و اعراب امروزی را با یهودیهای کنونی طرف نسبت قرار دهیم .

ملتی که خصائل ذاتی او پستی و حقارت و ترس و بخل و حرص و بیحسی و جاسوسی و فتنه انگیزی و مکیدن خون مردم و خوردن سود های نا جائز است و ملتی که صفات لاینفك او شجاعت علو همت وسعت نظر دلیری و بیباکی ، مهمان نوازی ، سرعت انتقال صفای ذهن و آزاد منشی است یکی را بدیگری نسبت دادن البته

یك توهینی است که بعرب شده است و خود ملت عرب نیز از این خویشاوندی عار دارد و یهودی را یك حیوان نجس العینی میداند که هر گونه ستم و رفتار ناهنجاری را نسبت باو جایز میشمارد.

آنهائیکه عرب را بدیده پستی وحقارت و بیرحمی وقساوت نگاه میکنند و نژاد عرب را وحشی و بربری و دور از تمدن و انسانیت میدانند و برای او هیچ صفت شایسته ونیکی قائل نیستند یا متعصب مفرط هستند که عرب را از دریچه بغض و کینه ودشمنی مینگرند یا جاهل بزبان و آداب و عادات و صفات دوره های تاریخی یمن و سبا و حضر موت و سر گذشتهای عصر جاهلیت و اسلامیت این ملتند.

در این تردیدی نیست که ملت عرب نیز مثل سایر ملل دنیا دارای بعضی از صفات زشت و نکوهیده بوده و میباشد و مخصوصاً اعراب بدوی و بیابان گرد وعربهای عصر جاهلیت غارتگری وچپاول و قساوت قلب و بیرحمی و خشونت و سرکشی از صفات ممیزه آنها است ولی باید میان اعراب بدوی و حضری یعنی صحرانشین و شهری تفاوت گذارد زشتیها وزیبائیها خوبیها و بدیها صفات ممدوحه وخصائل نکوهیده را در برابر هم قرار داد با در نظر گرفتن محیط و اقلیم و آب و هوا و وضع اجتماعی و حوائج زندگانی آنوقت آن صفات و ملکاتی را که ملتی متصف بآن است از نیك و بد در کفهٔ ترازو گذارد و عادلانه قضاوت نمود مسئله نژاد شناسی و

معرفة الاقوام که محققین و دانشمندان بزرك را از قدیم الایام تا عصر حاضر بخود مشغول داشته و اینهمه در داستانها و اساطیر دست میبرند اینهمه سنك نبشته‌ها و آثار عتیقه را کاوش مینمایند اینهمه جهانگردی میکنند و در بیابانهای خشك و سوزان میان مردمان وحشی و آدمخوار جان خودرا بخطر میاندازند تا یك حقیقتی را بدست بیاورند و اتفاقاً پیدا شدن یك تکه کاشی یك پاره آجر یك قطعه سنك یك پارچه سفالین تمام معلومات آنها را بباد میدهد و رشته های آنها را پنبه میسازد و زحمات آنهارا هدر می دهد و آنهارا مجبور مینماید که رشته را از سر بگیرند، این چنین علمی اینچنین موضوعی که زیر توده های خاك و طبقات انباشته مدفون است اینطور دانشی که هنوز کاملا از پرده ابهام بیرون نیامده و صورت نیم رنگی بما نشان میدهد و از عصر حمورابی و موسی گفتگو میکنند و شاید عقب تر دم برود کار آسانی نیست که هر کس بگز و پیمان نارسای خود بتواند آنرا بپیماید یا در آنخصوص اظهار عقیده کند.

بخواندن واقعه قادسیه یا مطالعه جنك نهاوند یا شنیدن جنایات و آدم‌کشیهای حجاج بن یوسف ثقفی نباید عصبانی شد و در حال عصبانیت قضاوت عمومی در باره تمام ملت عرب ببدی نمود و آنها را بباد نا سزا داد و هر کسی این حق را ندارد که بر روی ورقه تاریخ سطحی نسبت بخوبی یا بدی قوم و ملتی اظهار عقیده

نماید فلان پاپ یا فلان مسیحی کاتلیک تاریخ عرب و تمدن اسلامی را میخواند می بیند مسیحیت با نهایت آرامی و با قدمی محکم از اروپا تجاوز کرده رو بشرق میرفت و میخواست جای خودرا درشرق نیز باز کند ناگهان صدای مهیبی ازسرزمین سوزان عربستان بلند شد توه عظیمی بجنبش آمد دلاوران عرب با سر و پای برهنه با شکم های گرسنه ولی با ایمان قوی از این سرزمین بیرون ریختند شمشیر ها را از نیام کشیدند و جلو مسیحیت را در شرق گرفتند واورا بعقب راندند شامات ومصر دو کشور مهم مسیحی نشین را بحیطه تصرف در آوردند باینهم اکتفا ننمودند با سری پر شور و دلی پر از نشاط پیش رفتند تا از جبل الطارق گذشتند و کشور اندلس مرکز متعصبین کاتلیک راتسخیر کردند و بیرق توحید را بجای لوای تثلیث افراشتند .

واقعات خونین جنگهای صلیب را میخواند میبیند در مهد مسیح و مراکز مقدس عیسویت یکبار دیگر اسلام بر مسیحیت غلبه یافته مقامات متبرکه مسیحی بدست قهرمانان اسلامی افتاده کلیسا صورت مسجد بخود گرفته و بانگ اذان ناقوس را از صدا انداخته خون عیسویتش بجوش میآید هزاران ناسزا و پیرایه‌های خلاف حقیقت بر ذات عرب و شارع دیانت اسلام میبندد .

آیا این ناسزا ها و تهمتها میتواند سرپوش حقایق تاریخی بشود و این بادهای مخالف بی اثر ممکن است این چراغ ایزدی

را خاموش کند البته که نمیتواند چنانچه تاکنون هم با هزاران وسائلی که برای اطفاء این نور بکار برده و میبرند نتوانسته اند ازدرخشانی روز افزون آن بکاهند زیرا خدابا این اراده هامخالف است و نور خودرا تمام میکند آفاق و انفس را باین نور روشن خواهد ساخت.

جنگها و مهاجمات بزرك که در دنیا اتفاق افتاده و میافتد بهر قصد و منظوری که باشد البته که فجایع و جنایاتی را در بر دارد.

خونها ریخته میشود بنا ها و شهر ها منهدم میگردد و خانواده ها از بین میروند گرد و غبار جنك افقهای روشن را تیره و تار میسازد چرخ زندگانی از کار میافتد بالاخره اوضاع اجتماعی صورت تطور و انقلاب بخود میگیرد و اینها لازمه جنك ومتلازم با هرحمله و هجوم سنگینی است که در تاریخ بشر واقع شده.

سپاه کشی اسکندر بآسیا هجوم آتیلا بغرب یورش چنگیز بایران و شرق نزدیك حمله تیمور و هلاکو و بالاخره عرب بایران وروم و تمام دنیا اینها در تاریخ بشر جنگهای بزرگیست که نقشه عالم را تغییر داد و از حیث خرابی و خون ریزی و اتلاف جان و مال برای بشریت گران تمام شد و همه را بطور عموم جنك و حمله و هجوم و کشتار میگویند ولی یك تفاوت فاحش بین این جنگها موجود است آن نتیجه و آثاریست که از این جنگها و

خون ریزیها برای بشر و عالم بشریت تا قرنها و روزگارها باقی مانده و آنرا باید از تاریخ تطور و انقلاب و تمدن بشر پرسید .

از حمله اسکندر و تسخیر آسیا برای بشر چه نتیجه حاصل شد ؟ شاید بگفته بعضی از مورخین اسکندر در این کشور گشائی فکر بلندی داشت و میخواست یك وحدت عمومی بین نژاد های مختلف در دو قاره آسیا و اروپا ایجاد نماید و اختلافات را از میان بردارد ولی چون مقدر نبود که این فکر عالی را آن جوان مغرور جاه طلب شهوت ران انجام دهد اجل مهلتش نداد اسکندر مرد و یك دنیای خراب پر از هرج و مرج را دنبال خود باقی گذارد و جانشینان او سالها بر روی خرابه ممالك او خونریزی میکردند تا هر کدام بالاخره جائی را متصرف شدند .

تأثیر هجوم هونها راآتیلارئیس آن طایفه بهتر از همه گفته است میگوید (هر جائیکه سم اسب من رسید آنجا گیاه نمیروید) نتیجه یورش چنگیز و تیمور و هلاکو این بود که مراکز علمی و فنی و مالی و تمدنی ایران و آسیارا خالی از سکنه نمودند و با خاك یکسان کردند باد سمومی بودند که چراغ تمدن و ترقی و آبادی بوزیدن آنها خاموش شد و پس از قرنها هنوز ایران نتوانسته است از زیر آن حادثه سنگین وحشت ناك کمر راست کند و ویرانیهای این قوم درنده را جبران نماید نتیجه و تأثیر جهانگیری شرب را از تاریخ دنیا و تمدن کنونی بشر باید پرسید این نهضت

عجیب و سریع دنیارا پر از علم و دانش و ادب و حضارت و تمدن نمود و هر کجا قدم گذاشت آنجا را بفروغ خود روشن ساخت تنها ملیونها کتب علمی، فنی و ادبی، قانونی، فلسفی و هزاران رجال علم و ادب و معرفت که در دنبالهٔ این نهضت دینی و سیاسی بعرصه وجود آمد و بعالم بشریت تقدیم شد برای معرفی و شناختن این نهضت کافی است و ما در این مقدمه مختصر نمیخواهیم و جای آنرا ندارد که وارد این بحث بشویم.

برای شناختن خصوصیات نژادی و قومی یك ملت و بدست آوردن درجه انحطاط و ترقی آنها و میزان درجات تمدنی که پیموده‌اند و آثاری که از خود باقی گذاشته اند مهمترین وبااثرترین عاملی که محققین از بین تمام عوامل طبیعی واجتماعی بدست آورده وملاك حکم خود قرار داده اند (زبان) یا (لغت) این آخرین عقیده ایست که محققین و دانشمندان آنرا قبول کرده‌اند.

زبان آئینه ایست که اخلاق وآداب اجتماعی بلکه روحیات یك ملت را از آن میتوان شناخت و فهمید بنا بر این ما باید ملت عرب را بزبان عرب و بلغت عربی بشناسیم و هیچ تردیدی در این نیست که از زمان اسماعیل و یعرب بن قحطان تا امروز زنده ترین و وسیع ترین زبانهای زنده دنیا است وبنا بعقیده متأخرین از دانشمندان فن حمورابی پادشاه بابل که ۲۳ قرن قبل از میلاد میزیسته و قوانین موضوعه این پادشاه بزرك از حفریات شوش بدست

آمده و بر روی خشت پاره ها بخط میخی کشف گردیده بزبان عربی آن وقتی است و بروشن شدن این موضوع باید بگوئیم که زبان عربی در ۸ یا ۹ قرن پیش از ظهور موسی از زبانهای زندهٔ دنیا بوده و باختلاف ادوار و تبدلات روزگار مجرای ترقی و توسعه خود راگرفته و پیش آمده تا در عصر قرآن و دوره طلائی اسلام که بسر حد کمال و زنده بودن رسیده و از قوه بشر بالا تر قدم نهاده .

ما برای اثبات این موضوع چند جمله از لغات و کلمات عرب را استشهاد میکنیم .

اولا میدانیم که هر چیزی در میان ملتی اعم از محسوسات و معنویات وجود نداشته باشد لغت و زبان آنهم در میان آن ملت وجود ندارد . مثلا یکنوع لباسیکه ما نداشته ایم و نپوشیده ایم و در بین ما معمول نبوده یا نوع خوراکیکه نخورده ایم ونپوشیده ایم و در میانه ما رسم نبوده لغت و زبان آن خوراک و آن لباس را هم نداریم و احتیاجی هم بداشتن آن نداریم و هر گاه مسمائی داشته باشیم ناچاریم که اسمی برای آن بگذاریم و آنرا بآن اسم بخوانیم همچنین در عقلیات و معنویات و احساسات مورخ شهیر مصری جرجی زیدان صاحب و مؤسس مجله (الهلال) معروف در جزء اول از کتاب اول دوره (آداب اللغة العربیه) در همین معنی و برای همین موضوع لغتی را یادداشت کرده و ما عیناً نقل میکنیم و

باین مقدمه خاتمه میدهیم •

لغاتی که عرب در الفـاظ مربوطه بعمران و سیاست دارد برای انواع جماعات از مردم بر حسب اختلاف در اغراض اجتماعی آنان شعب ، جماعت ، لجنه ، زرافه ، سرب ، کـوکبه قوم ، نفر ، شرذمه ، عصابه ،

لغات مربوطه باماکن اجتماع محفل ، نادی ، ندوه ، ماتم ، مجلس ، موسم ، مدرس ، مصطبه ،

لغات مربوطه بدسته های لشکری ـ جریده ، سریه ، کتیبه ،

بـرای کاغذ وقلم ملقاط . براع . انبوبه . اسل . جاف . قرطاس . طرس . مهرق . طلس . مجله . صحیفه و هر یك از اینهـا معنای خاصی و مورد مخصوصی دارد •

برای انواع کتب ـ قمطر . صك . زبـور . رقیم . سفر . ضبـار رهنامج که هرلغتی از اینها کتاب مخصوصی و عمل خاصی است •

لغات مستعمله در انواع تجارت و دارائی و اقتصاد . تلاد . رکاز ضمار . طارف . تالد . ذهب . فضه و برای ذهب بیست لغت استعمال میکند بر حسب انواع آن همچنین برای انواع زمین و خاك و گل بحسب اختلاف در خوبی و بدی لغات خاصی دارد برای باد و وزیدن آن از جهات مختلف لغات مخصوصی است •

همچنین در فنون عقلی و معنوی و تخیلی انواع و اقسام لغات و امثال و حکم موجود است که استعمال هرکدام مورد مخصوصی

دارد و ما برای اینکه مقدمه طولانی نشود از نوشتن آنها صرف نظر مینمائیم .

یك برهان و دلیل دیگری که بر مطالب بالا علاوه میکنیم و موضوع استعداد ولیاقت ملت عرب و مهیا بودن او را برای قبول ترقی و تمدن و تأسیس بنیان و اساس مدنیت و انداختن جهانیان را بشاهراه ترقی و کمال ثابت و روشن میسازد این است که دسته ها و تیره های وحشی و مهاجم و جنگجو که بر کشور های متمدن هجوم بردند یا از فرط وحشی گری و بربریت استعداد پذیرفتن تمدن ملل مغلوبه را نداشتند و بمرور زمان در ملت مغلوب ذوب شدند و از میان رفتند یا آنکه قرن ها طول کشید تا اعقاب و فرزندان آنها لیاقت آنرا پیدا کردند که تأسیس حکومتی و تمدن خاصی بنمایند .

تیره ها و دسته های بیابان گرد شمالی ژرمن بروم بزرك حمله بردند و آن تمدن عظیم را بر انداختند ولی مهاجمین نتوانستند مؤسس تمدن و حکومت خاصی بشوند و ممالك روم غربی قرنها بحال اختلاف و اختلال و بی نظمی باقی بود تا شارلمان قیام نمود و کشور های از هم گسیخته را جمع آوری نمود و در یك حوزه تمرکز داد و وارث امپراتوری روم شد هونها و مغلها که آسیای غربی و شرق و جنوب اروپا را مورد حمله قرار دادند نه تنها مؤسس تمدن قوی نشدند بلکه در ممالك مفتوحه تحلیل رفتند و

تمدن ملت مغلوب را قبول کردند .

این افتخار تنها برای ملت عرب است که هر کجا قدم گذارد بیك دست شمشیر داشت و بدست دیگر قرآن یعنی قانون عدل و انصاف و برادری و مساوات و آزادی .

این ملت با ایمان و تازه نفس با آن روح قوی و نیرومندی که محمد شارع مقدس دین اسلام در آنها دمیده بود در مدتی کمتر از نیم قرن معموره دنیا را فتح نمود و بفاصلهٔ کمتر از یك قرن طرح اساسی در جهان بشریت ریخت که از حیث مبانی و ارکان و استحکام و حسن انتظام و تأمین تمام مصالح اجتماعی در تاریخ دنیا نظیر ندارد .

تمدنی برای بشر آوردند که قرنها وروزگار های دراز از مدینه وکوفه و سردر قصور خلفای شام و بغداد وقاهره وقرطبه از دیوار چین گرفته تا اندلس را نورافشانی میکرد و چهارصد ملیون نفوس را بنام دول و ملل اسلام در تحت سیطره و استیلا داشت و ملت های مختلف و نژاد های متفاوت بحکم رابطه معنوی و اخوت ایمانی با هم میجوشیدند و در زیر لوای واحد و عنوان واحد روزگاری بخوشی و سعادت و سر بلندی متنعم بتمام نعمت ها و آراسته بانواع علوم و فنون و فضائل بسر میبردند .

افسوس که دستهای نیرنگ سیاسی در این قوه ضخیم رخنه انداختند و آنرا از هم متلاشی ساختند و ما را بسوی ذلت و

خواری و ضعف و دروئی و نفاق سوق دادند و ما را تا لب گودال انقراض بردند ولی خوش بختانه سرنوشت ایران و ممالك اسلامی غیر از آن است که دشمنان ایران و اسلام میخواهند سر نوشت این ملت همان است که خدا در قرآن این کتاب بزرگ و عجیب آسمانی خبر داده و وعده داده است که تا دامنه قیامت این کیش و آئین را نگاهدارد ووعده خدا دروغ نیست.

(انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) اکنون که بنوشتن این مقدمه انتظار میرود ذهن ها وگوشها مهیا برای شنیدن اسم عرب و سازش با ملت عرب شده باشد باصل مقصدو موضوع ترجمه این رساله میپردازیم .

در چند ماه پیش که در تهران بودم مجموعهٔ علمی وفنی وتاریخی از یکی از دوستان فاضل بدستم افتاد که درهنگام فراغت آنرا مطالعه میکردم . . . این مجموعه از هدایای مجله (المقتطف) است که چهار نفر استاد مصری در چهار موضوع آنرا فراهم آورده اند .

یکی . التصویر و اعلام المصورین فی الاسلام بقلم دکتر زکی محمد حسن دیگری تأثیر ثقافةالعربیهبالثقافةالیونانیه بقلم اسمعیل مظهر سومی الاثر العلمی للحضارة الاسلامیه و اعظم علمائها به قلم قدری حافظ طوقان .

چهارم الصلات بین العرب والفرس وآدابهما فی الجاهلیة والاسلام بقلم دکتر عبدالوهاب عزام استاد الادب الفارسی بکلیة الاداب

بجامعة فؤاد الاول .

گر چه هر چهار موضوع مهم و راجع بایران یا مربوط بآداب و زبان و بزرگان از علمای ایران است ولی در صدد برآمدم که پیش از موضوعات دیگر بترجمه رساله چهارم بپردازم و آنرا بچاپ برسانم هنگامیکه کتاب (پیشوایان فکر) را در زیر چاپخانه کتابخانه مرکزی تهران داشتم ضمناً مشغول ترجمه این رساله شدم در ۳۰ اردیبهشت ۱۹ شروع بترجمه آن نمودم و در ۹ تیر آنرا بپایان رسانیدم ومیخواستم برای چاپ کردن بهمان چاپخانه مرکزی بدهم طولی نکشید که آمدنی شیراز شدم اخیراً باآقای محمدحسین نوری مدیر محترم کتابخانه‌جهان‌نما ـ شیراز که کتابخانه آبرومندی از چند سال باین طرف دائر نموده و با قدمهای ملایم خدمات ذی قیمتی بعالم فرهنگی میکند و چندین کتاب و رساله خوب چاپ کرده اند در اینخصوص صحبت نمودم ایشان هم نظر بمهر خاصی که بمن دارند حاضر برای قبول این زحمت شدند که ترجمه را چاپ کنند این بود که این مقدمه را بآن رساله که روابط ایران و عرب و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت و اسلام نادیده شده اضافه نمودم و برای چاپ تقدیم داشتم حواشی زیادی هم بر متن ترجمه مزید شده است و امید وارم مطبوع ذوق و سلیقه خوانندگان واقع گردد و از خداوند توفیق میطلبم که سه رساله دیگر رانیزترجمه کنم و بچاپ برسد وتقدیم پیشگاه ارباب فن وعلم

و ادب گردد .

شیراز - تیرماه ۱۳۲۰ استخر



بنام خداوند بخشنده مهربان

روابط ایران و عرب

☆ (و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت واسلام) ☆



موضوع این رساله بیان پیوستگی وروابط بین ایران وعربستان و آداب دو ملت ایرانی و عربی امت پیش از اسلام و بعد از اسلام این موضوعی است وسیع و دشوار و از پارهٔ جهات مجهول و نا معلوم و من بقدر توانائی و امکان قصد نموده ام که در این رساله بحث دقیقی بنمایم و تا آنجائیکه در خور امکان است مجهولات را معلوم سازم و در معرض استفاده خوانندگان بگذارم .

برای تمهید مقدمه لازم دانستم که اجمالا بیان مختصری ازتاریخ ایران قدیم و آداب ایرانیان قدیم بکنم و بیشتر در صدد هستم که همان مسائل مجهوله راکه در میان عربی زبانها شهرتی ندارد و برآن مسائل آگاهی و اطلاع کافی ندارند مورد بحث قرار دهم و از مسائل معروفه و مشهور صرف نظر نمایم یا باشاره قناعت

کنم و بحث خود را بمقالات زیر تقسیم نمودم .

۱ ـ مقدمه در تاریخ ایران و آداب ایرانیان پیش از ظهور اسلام .

۲ ـ باب اول در روابط بین ایرانیان و ملل سامی عموماً و ملت عرب خصوصاً پیش از اسلام .

۳ ـ باب دوم در روابط بین عرب و ایران در اعصار اسلامی و در آن چند فصل است .

ا ـ فتح اسلامی و اختلاط (آمیزش) دو ملت .

ب ـ زبان فارسی از بدو فتح اسلامی تا قرن سوم هجری .

ج ـ فارسی در جامعه اسلامی و اثر آنها در ادب .

د ـ ظهور دولت های مستقل در ایران .

ه ـ ادب فارسی جدید ـ بروز و نمو آن ـ رشد و ترقی آن امتیازات و خصائص آن ـ علاقه و رابطه آن بادب عربی .

و ـ موقعیت عرب در ایران در عصر فارسی جدید .

مقدمه

هرگاه از افسانه ها و داستانهائی که شبیه بوهم و گمان است چشم پوشی کنیم در دسترس ما از تاریخ ایران قدیم تر از داستان ها وروایات آشوری آثاری نیست و دور ترین این روایات از نظر مبدء و آغاز راجع میشود بقرن نهم قبل از میلاد مسیح .

(۱)

عادت مورخین بر این جاری شده است که تاریخ ایران باستانی را از تاریخ دولت (ماد) شروع میکنند و گویا اینکه دولت ماد را اولین دولت ایران بحساب میآورند و ماقصد آن نداریم که در این مقدمه در بیان واقعات تاریخی بسط مقالی بدهیم و کافی است برای ماکه خواننده را بدو امر متوجه و آگاه سازم .

۱ ـ اول اینکه آن دولتیکه در شمال غربی ایران تشکیل یافت و دارالملک خود را اکبتان (همدان) قرار و در تاریخ آشوری ذکری از آن شده و هیرودوت شرحی از آن نوشته و سایر مورخین یونانی نامی از آن برده اند و همان دولتی است که بابلی ها را بانقراض دولت آشور مساعدت نمود و وارث جانشین آشور گردید و دائره و اقتدار و سلطهٔ خود را تا شمال و جنوب توسعه داد این دولت را قدما دولت ماد خوانده اند و مورخین بعد هم تا این عصر آن را بهمین نام میخوانند در صورتیکه این دولت (ماد) نیست بلکه از آثاریکه اخیراً کشف گردیده و بدست آمده است این دولت (مندا) است و همان دولتی است که در قدیم او را (اسکیت) میگفتند .

و اما دولت (ماد) که در شمال و شرق مملکت آشور واقع شده بود مقام خطیری در تاریخ ندارد و بر اقوام و ملل دیگر هم تسلط و اقتداری نداشته و از اجتماع شهر های خود نتوانسته

است دولت قوی وخود مختاری تأسیس نماید .

۲ ـ دوم اینکه دولت (ماندا) نه (ماد) اگر چه از نژاد هند اروپائی است ولی ایرانی نیست چیزی که دست زبان آن دولت و شهر های او و اتصال آن بشهر های ایران روابط او را به طوری بتاریخ ایران پیوسته استکه او را یك دولت ایرانی دانسته اند .

ارباب بحث و تدقیق آماری که تاریخ کشف این قوم را بنماید بدست نیاوردند ولی در آثار آشوریها و کتب یونان و تاریخ ملت یهود نشانه ها و آثار این دولت پدید و آشکار است .

دولت (مندا) گفته میشده است بسر قسم شمال غربی ایران کنونی و پایتخت آن (اکباتان) (همدان) بوده در محلی که عرب آن را (بلاد الجبال) میگوید و در آثار فارسی باستانی باسم (هگماتانا) نامیده شده است . ۱

اینطایفه بطوریکه هیرودت میگوید اول قومی هستندکه خود را از اطاعت آشوریها نجات دادند بعد از آنکه قرنها مطیع و فرمانبردار آن دولت بودندو در این حرکت استقلال طلبی اقوام دیگر نیز از آنها پیروی نمودند وخود را از تبعیت آشور خلاص کردند و مبدء تاریخ استقلال (مندا) از قرن هفتم ق . م آغاز میشود این دولت دوام و استمرار داشت و بنهایت نیرومندی و قدرت رسید تا وقتیکه کورش امیر و حاکم ایشان بر استیلاء پادشاه

(مندا) قیام نمود و غلبه یافت و دولت او را منقرض نمود ودولت فارسی نیرومند بزرگی که آنرا دولت هخامنش میگویند و همسار دولت کیانی ایرانی است تأسیس نمود و اروپائیها آنرا دولت (اخمینیه) میگویند دولت مندا با آثارش منقرض گردید وازنام او چیزی باقی نماند مگر آنچه راکه بعضی گمان کرده‌اند که کلمه ماد که در تاریخ اسلامی نامی از آن برده میشود مثل ماه‌کوفه و ماه بصره این کلمه (مادا) است در فارسی قدیم و اطلاق میشود بر اقلیم مندا ۰ ۲ (۲)

دولت کیانی ـ اما شاهنشاهی کیانی که در سر تا سر ایران در نیمه قرن ششم پیش از مسیح استیلا یافت و حدود اختیار و قدرت خود را تا هند و یونان و مصر وسعت داد این اولین دولت بزرگ ایرانی است و اکنون هم آثار و نشانیهای جاویدانی که از بزرگی و اقتدار آن دولت داستان سرائی میکند بهترین گواه سرگذشت این سلطنت عظیم است نامهای پادشاهان این سلسله در آداب فارسی و عربی در مرور قرون و اعصار باقی مانده و تبدلات جهانی نتوانسته است آن نامهای برجسته و بلند را محو و نابود سازد ۰

کورش بانی و مؤسس این دودمان شاهنشاهی پسرش (کامبیز) پس از او داریوش بزرگ نامهای با جلال و افتخار آنان را تاریخ فراموش ننموده است و من حاجتی بذکر پادشاهان این سلسله

یا واقعات تاریخی آنها ندارم و همین قدر کافی است که بگویم قدیمترین آثار فارسی متعلق باین دوره و راجع باین دولت است کنون نیز نقش های دارا و جانشینان او در پیشانی کوه بیستون که در ۳۰ میلی کرمانشاه است و در نقش رستم و در بنای با شکوه استخر که در فارس و بمسافت ۳۰ میلی در شمال شیراز است در دسترس ارباب کاوش و اطلاع و دانشمندان جهان باقی و موجود است .

(۳)

(اسکندر مقدونی) حمله و هجوم اسکندر مقدونی بسمت قاره آسیا بزوال و انقراض دولت کیانی منتهی گردید و در دنبال آن حادثه عظیم یك دوره فترت طولانی شروع شد که مدت پنج قرن دوام یافت و در طی این پنج قرن یك دولت ایرانی واحدی تشکیل نیافت ایرانیها عمل اسکندر را به نفرت و کراهت شدید مینگرند واورا (اسکندرلعین) نامیدند تا زمانیکه افسانه ها و روایات این نفرت و دشمنی را اصلاح نمود و او را برادر دارای سوم و پسر داراب از دختر فیلیپ مقدونی شناختند وبنا بر این اسکندر بوراثت از پدر خود بتخت پادشاهی ایران جلوس نمود

(٤)

دولت اشکانی - جانشینان اسکندر دولت او را میانه خود تقسیم کردند جنگهای خونین و متمادی بین سرداران جاه طلب در گیر

شد یکی از سرداران اسکندر سلوکوس نا م در سال ۳۱۲ ق . م در بابل استیلا یافت و تأسیس دولتی نمود که حدود آن تا سیحون و پنجاب کشیده شد و مدت دو قرن این دولت دوام یافت .

در نصف قرن سوم ق . م در برثو (در خرا سا ن و استرآباد فعلی) دولت اشکانی بنای بروز و ظهور گذارد و این دولتی است که مورخین عرب آنرا ملوك طو ایف گفته اند و ارو پائیها آنرا پیرثیا (پارت) نامیده اند و اینطور گمان کرده اند که پادشاهان این سلسله تورانیهائی هستند که از سمت شمال بایران حمله کرده‌اند

(٤)

این دو لت روز بروز بنا ی توسعه و بز رگ شدن گذاشت و با پادشاهان سلوکی بنای ستیز و آویز نها د و از بلخ تا فرات و دریای خزر تا خلیج فارس در عهد سلطنت تیر داد (مهرداد) در حوزه پادشاهی اشکانیان بیرون آمد ۱۷۰ - ۱۳۸ ق . م .

دولت اشکانی در خلا ل ٥ قرن با سلو کید ها و پس ا ز آن با رومی ها با چا بکی و رشا دت جنگید تا نو بت شاهی با رتیانوس (اردوان) رسید و در حینی که از جنگ با روم فاتح شده قدرت و نیروی سلطنت را در کف خود داشت اردشیر ابن بابك (اردشیر بابکان) بر او شورید و سر از اطاعت او بیرون کرد کار بجدال و شمشیر کشید اردوان در جنگ مغلوب و کشته شد و دولت ساسانی بقیام و کوشش اردشیر تأسیس یافت .

دولت اشکانی تحت تأثیر تمدن و رسوم یونان قرار گرفته رعایت و عنایتی چندان بدین فارسی ها و آداب و رسوم آنها نداشت باینجهت فارسی ها آنرا بچشم دولت بیگانه نگاه میکردند اخبار و حکایات و آداب آنها را ننوشتند و نگاهداری نکردند و با اینکه از حیث طول زمان از سلسله های مختلف سلاطین ایران ممتاز هستند شاهنامه فردوسی جز چند سطری ذکری از آنها نمی نماید .

(٥)

« دولت ساسانی » این دولتی است که دوباره عظمت و افتخار باستانی ایران را تجدید نمود دین زردشت را رواج کامل داد و بر تمام حدود طبیعی ایران استیلا یافت و تا فتح اسلامی بر همین نظام و نسق باقی بود . تاریخ این دولت را خوب میشناسد و از اخبارو حوادث آن و کار های پادشاهان آن معرفت و اطلاع وسیعی دارد در کتب تاریخ عربی و آداب عربی اسامی پادشاهان این سلسله مکرر برده شده است اولین پادشاه این دودمان اردشیر پسر بابك است « ٢٢٦ ـ ٢٤١ ـ م » و آخرین پادشاه آنها یزدگرد سوم می باشد « ٦٣٢ ـ ٦٥٢ م » .

مدت پادشاهی این سلسله بیش از چهار قرن طول کشید و سلطهٔ آنان در ممالك تابعه قوی و مستقر بود پادشاهان مقامی برای خود بالا تر از مقام بشری دعوی داشتند واستحقاق خود را در پادشاهی

يك حق مقدس آسمانی میدانستند . در آثـار شاپور پسر اردشیر عبارت زیر آمده است .

این فرمانی است از من بندهٔ مزدا شاهپر که در ردیف خدایان قرار دارد - شاهنشاه پارس و غیر پارس همان کسیکه بخدایان نسبت میرساند .

پسر بنده مزدا ارتخشستر « اردشیر » آن کسی که در شمار خدایان است شاهنشاه پارس و غیر پارس که منصوب است بخدا فرزند بابك الی آخر .

« ٦ »

« لغات و آداب در این اعصار » ممکن است که لغات و آداب این اعصار را بدو قسم تقسیم کنیم - قدیم و پهلوی .

۱ - اما قدیم در آثـار کیانی و کتاب اوستا که کتاب مقدس زردشتیهاست مدمل و ثابت است .

از این آثار نزدیك چهل نقش شناخته شده که بیشتر آنها جمله های کوتاه تاریخی است .

بیشتر این آثـار در يك جا بسه زبان نوشته شده پارسی قدیم آشوری . ایلامی در بعضی از نقشها زبانی «آرامی» نیز اضافه شده است و یکی از این آثار تنها بزبان فارسی قدیم است و تمام این آثار جز آرامی بخط میخی بر حسب اختلاف اسلوب خط نوشته شده است »

اینطور گفته میشود که زبان فارسی قدیم که ما آنرا در آثار و سنگ نبشته ها می یابیم بیشتر در نوشتجات رسمی و اخبار بساز ماندنی بکار میرفته و زبانی که متداول بین مردم بوده وبآن سخن میگفته اند زبانی بوده است نزدیك بزبان پهلوی •

فارسی قدیم مشتق است از لغات آریائی و نزدیك به لغت سنسکریت ومفصل ترین نقوش خطی پارسی قدیم نقوش دارا است در بیستون و استخر و این نمونه ایست از نقوش دارا در استخر بزرگ است اهور امزدا ـ آن کسیکه آفرید این زمین را آن کسیکه آفرید این آسمان را آن کسیکه آفرید انسان را آن کسی که آفرید خوشبختی انسان را ـ آن کسیکه دارا را پادشاه کرد یگانه پادشاه و قانون گزار برای بسیاری منم دارا پادشاه بزرگ ـ شاه شاهان ـ شاه زمین هائی که ملت های زیاد در آنجا ها ساکن پادشاه این زمین بزرگ که از دیر زمانی بوده است ـ پسر ویشتاسب کیانی ـ پارسی پسر پارسی آری از نسل آری •

دارا پادشاه میگوید . « بفضل و یاری اهور امزدا این است آن زمین هائی که من در ماورای پارس آنها را مالکم آن زمین هائی که بر آنها تسلط و استیلا دارم آنجاهائیکه باج گذار من هستند و بهر چه فرمان بدهم میکنند و پیرو قانون من هستند مدیا . سوسیانا پارتیا هریفا . هرات . بکتریا (بلخ) . سغد . خوارزم (خیوه) هند و بابل و آشور و عربستان و مصر و ارمنستان و کمباز و قیا و

اسپارتیا . الخ

دارا پادشاه میگوید چون اهور امزدا اوضاع زمین را آشفته و پریشان دید مرا پادشاه قرار داد بحمایت اهور امزدا اوضاع را به نظم و نسق در آوردم و هر چه فرمان بدهم و اراده کنم همان خواهد شد هر وقت پیش خود بگوئی : - چقدر است شمارهٔ زمین هائیکه پادشاه دارا بر آنها حکومت میکند ؟ نگاه کن . باین صورت اینها مردمانی هستند که تخت مرا بدوش گرفته اند شاید آنها را بشناسی و بزودی خواهی دانست که نیزهٔ مردان پارس تا چه جا های دوری رسیده است وزود خواهی دانست که مردان فارسی آتش جنگ را در چه جا های دور دست از فارس افروخته اند .

دارا پادشاه میگوید . هر چه کردم بفضل اهورا مزدا کردم اهورا مزدا مرا دستگیری کرد تا کار های خود را انجام دادم شاید اهورا مزدا مرا و خانوادهٔ مرا و این زمینها را نگاه دارد من اهورا مزدا را میخوانم شاید خواسته های مرا بپذیرد .

ای انسان : این است دستور و امر اهور مزدا برای تو بد گمان مباش از میانه روی منحرف مشو ، گناه نکن .

ب - « ما » اوستا کتاب مقدس . روایات زردشتی و غیر زردشتی چنین دلالت دارد که تا عصر ساسانیها بیست و یك کتاب یا نسك بوده و در بعض کتب پهلوی آمده است که این نسك ها بقیه اوستای بزرگ بوده است که با آب طلا بر پوستهای گاو نوشته

شده بوده و در شهر استخر امانت گذارده شده بوده تا زمانیکه اسکندر مقدونی آن شهر را ویران نمود .

بیست و یك نسك اوستا منقسم بسه قسم متساوی بوده .

« ۱ » در عقاید و عبادات « کاسانیك »

« ۲ » در معاملات « داتیك »

« ۳ » در فلسفه و علوم « هتاك مازریك »

در دست ما الان تکه هائی از هفت اول باقی است و از هفت دوم نسك کاملی موجود است که آنرا کتاب ونداد میگویند و تکه هائی از غیر وند داد. هفت سوم از میان رفته است و شاید علت از بین رفتن این قسمت این بوده است که مردم آن احتیاج و توجهی که بعقاید و معاملات دینی داشته اند بعلوم و فلسفه نداشته اند .

احتمال دانشمندان فن این است که تمام آنچه از اوستا فعلا موجود و محل دسترس است ربع از تمام اوستای عهد ساسانی ها است .

استا (دوست) آنها را ۸۳۰۰۰ کلمه از ۳۴۷۰۰۰ تخمین نموده .

میان دانشمندان اختلاف بزرگی است در زبان اوستا و زمان و محل اوستاکه در اینجا بیان آن اختلاف مورد ندارد همین قدر کافی است که ما بدانیم اختلاف تا این اندازه فاحش است که بعضی ظهور زردشت را ششصد سال پیش از مسیح دانسته اند و بعضی شش هزار سال و همچنین محل ظهور او و مسقط الرأس او

را بعضی در اتروپاتان (آذربایجان) دانسته اند در کشور ما قدیم و بعضی در اقصی شمال غربی ایران یا در بکتریا (باخ) در اقصی شرق میدانند و لغت اوستا را بعضی مادی میدانند و بعضی بلخی در بین این اختلافات قول مرجح فعلا این است که زردشت زرتشترا در قرن ششم پیش از میلاد از غرب کشور ایران (میدیا) ظهور نموده و زبان اوستا زبان میدی بوده و اینکه گاتایا مزامیر در اوستا گفته های خود زردشت یا گفته های شاگردان او میباشد. و بهر تقدیر لغت کتاب نزدیک است بفارسی قدیم و هم بزبان سنسکریت حتی کسانیکه گمان کرده اند زردشت از شرق ظاهر شده زبان اوستا را پارسی شرقی گفته اند و زبان آثار سنگ نبشته ها را فارسی غربی میدانند اوستائی که امروز در دست مردم است شامل اقسام پنجگانه زیر است •

۱ ـ یستا ـ ثنا هائی است در تمجید فرشتگان و ارواح پاک و ۷۲ فصل است (هایتی) •

۲ ـ وسپرد ۲۵ فصل است (کوده) شبیه است به یستا و دنباله آن است •

۳ ـ وند داد ـ یعنی قانون ضد جن ـ آن قانونی است برای معابد که وصف پاکی عابدین را میکند و توبه گناهکار و آن ۲۲ فصل است (فرکرد) قسم اول آن در بیان چگونگی آفرینش (اهورامزدا) است زمین طیب و پاکیزه را و چگونگی آفرینش اهریمن

(انرو مینیوش) بدی در برابر هر خوبی .

٤ ـ یشت ـ آن نیز سرود هائی است برای فرشتگان و روان های پاك (امشسپندات و ایزدات) که هر یك در هر روزی ازماه کدفرمانروا هستند و آنروز بنام همان فرشته نامیده شده و مجموعاً ۳۰ فقره سرود است و از مجموع آن ۲۱ فقره باقی مانده .

٥ ـ اوستای کوچك (خورده اوستا) مجوعه از دعا هاست که در زمان شاپور دوم (۳۱۰ ـ ۳۷۱ م) گرد آمده است و پارهٔ از آن گرفته از اوستای بزرگ است .

اوستا کتاب منثور بوده است و بعضی گمان کرده اند که پاره های منظومی هم داشته .

این است چند نمونه از قسم ادبی اوستا که بعضی آنها را شعر میگویند که رعایت وزن و قافیه در آنها نشده است این است نمونه از سرود ها که (کاتا) نامیده شده و گمان این است که قدیم ترین کلمات اوستاست و کلام خود زردشت یا شاگرد های بلا فصل اوست :ـ

میپرسم ترا ای (اهورا) که مرا بیاموزی .

کیست آن کسیکه در اولین روز آفرینش پدر بود ؟

کیست آن کسیکه خورشید و ستارگان را گردش میدهد ؟

کیست آن کسیکه ماه را گاهی خالی میکند و گاهی پر ؟

ای مزدا من اراده دارم که اینها را و چیز های بسیار دیگری

غیر از اینها را بدانم .

☆ ☆ ☆ ☆

میپرسم ترا بحق ای اهورا که مرا بیاموزی .
کیست آن کسیکه این زمین پائین را نگاهداشته .
و سپهر بلند را گرفته است که فرو نیاید ؟
آفریننده آب و گیاه کیست ؟
کیست ای مزدا پروردگار خوی پاك ؟

☆ ☆ ☆ ☆

میپرسم ترا بحق ای اهورا که مرا بیاموزی .
کیست آفریدگار روشنائی سودمند و تاریکی ؟
کیست آفریننده خواب خوش و بیداری ؟
کیست آفریدگار بامداد و ظهر ؟
و شبیکه مردم را به نماز میخواند ؟

در غیر از کتاب گاتا از فصول اوستا پاره هائی مییابیم که داخل در ادبیات است پاره هائی در وصف اب جاری و ابر و ستارگان الـخ .

سوای اینها عقائد و افسانه هائی است که درس وفهم آنها بعهده متدینین است .

آثار فارسی قدیم وکتاب اوستا از مقصودیکه ما تمهید کلام را برای آن کرده ایم دور است و همین اندازه هم که ذکر نمودیم

برای رابطه اتصال مباحث و فائده خواننده بود آن ادبی که پیوستگی بمقصد ما دارد آن ادب زبان پهلوی است و ما بقدر گنجایش این مقدمه اجمالی از آن ذکر میکنیم .

ج - اما آداب پهلویه از حیث ماده و موضوع جسیم و وسیع است و سزاوار تر است که عنایت خاصی بآن داشته باشیم زیرا لغت پهلوی از فارسی جدید اختلاف زیادی ندارد جز در خط . وچون کتب پهلوی متضمن حقائق و اباطیل است در آداب فارسی تازه تأثیر زیادی دارد و در آداب عربی نیز خالی از تأثیر نیست .

نزدما از آثار پهلوی سکه هائیست متعلق بدوره اخیر ملوك طوائف (مراد اشکانیان هستند) و به ساسانیها و به خلفا و ولات مسلمین تازمانیکه عبد الملك مروان سکه اسلامی زد .

نزد ما الواحی است تاریخی که قدیمترین آنها الواح اردشیر و شاهپور است (ارتخشستر و شاهپهر) و تازه ترین آنها نقوش بعض پارسی ها است در اطراف بمبای در قرن پنجم هجری و دمیانه این دو زمان آثاردیگری است .

همچنین نزد ما چندین کتاب است که تاریخ آنها آغاز می شود با ساسانیها (قرن سوم میلادی) و استمرار دارد تا فتح اسلامی کتب دیگری در دنباله آن کتابها تألیف شده است در

عهد اسلامی زیرا علمای زردشتی کتابت پهلوی را متروك نداشتند حتی تا امروز کتاب (گجستك ابالش ذامك) مثلا وصف میکند مناظره یکنفر زردشتی و مردی مانوی را در حضور خلیفه مأمون و کتاب (تبدهشن) گمان این است که تالیف آن تکمیل نشده است مگر در قرن پنجم یا ششم هجری و ممکن است گفته شود که پهلویه در دو قرن اول بعد از هجرت در کار زایش و نتیجه بود و بعد عقیم ماند •

سزاوار این است که ما کتب پهلویه را بر نسق زیر تقسیم نمائیم تا برای خوانندگان فهم آن آسان گردد •

۱ - ترجمه های اوستا و آنچه متصل بآن است و آن باندازه هفتاد کتاب است و پارهٔ از یك کتاب و در اسلوب هم پهلوی خالص نیست و بااسلوب اوستا نزدیك است •

۲ - و کتب دینی دیگری که زائد بر پنجاه جلد است و بعض از باحثین باندازهٔ ٤٤٦ هزار کلمه آن‌را تخمین زده اند و از جمله این کتب است ! -

۱ - دیکرت . و آن در تاریخ دین زردشت و عقائد و فرائض آن است و در قرن سوم هجری نوشته شده است •

ب - شکند گمانیك ویجار (بیانی که شك را زایل میسازد) و موضوع آن دفاع از دوتائی دین زردشتی است بر ضد عقائد یهود و نصارا و مانوی و مسلمین و این نزدیکترین کتابی است ببحث و

فلسفی و تالیف آن در قرن سوم هجری بانتها رسیده است •

ج ـ دنیای مینیو خرد (آراء روح الحکمه) در این کتاب پاسخ ۶۳ پرسش است در دین زردشت نسخه پهلوی و پازند از این کتاب چاپ شده است و استاد (وست) ترجمه انگلیسی آن را انتشار داده •

د ـ (ارد فیراف نامك) کتابی است شبیه حکایت دانتی شاعر ایتالیائی وصف میکند هرج و مرجی راکه در دنبال هجوم اسکندر در ایران روی داد و تجدد دینی و ملی و سیاسی که مقارن قیام دولت ساسانی در این کشور تأسیس گردید و بیان عقیده زردشتی ها در حیات آخرت

۳ ـ و قسم سوم از کتب پهلوی که از حیث عدد کمتر و به ادب و تاریخ نزدیکتر است •

کتب غیر دینی که شمرده میشود از اساسی ترین آداب فارسی تازه آن پانزده کتاب است. و نزدیك ۱۴ هزار کلمه بزرگترین آنها ازاینقرار است •

۱ ـ قانون اجتماعی برای زردشتیها در عهد ساسانی •

ب ـ (یاتکایر زریران) و نامیده شده است شاهنامه گشتاسب یا شاهنامه پهلویه و موضوع این کتاب جنگی است که بین گشتاسب پادشاه ایران و ارجاسب پادشاه توران درگیر شده در هنگامی که اولی دین زردشت را قبول کرده •

و دومی از پذیرفتن آن امتناع نموده است و این یکی از حکایات شاهنامه است و کهن ترین حکایت حماسه پهلویه است رأی (نلدکه) این است که این کتاب در قرن پنجم مسیحی تالیف شده است •

ج- حکایت خسرو گواتان و بنده او (یعنی کسری پسر قباد انوشیروان)

د - تاریخ اردشیر که نامیده شده است « کارنامك » ارتخشتر پاپکان » و در کتب عربی بنام کارنامج ذکر شده •

گمان « نلدکه » این است که این کتاب در سال ۶۰۰ مسیحی نوشته شده و این کتب سه گانه بقیه حکایات تاریخی است در عهد ساسانی و از بزرگترین مصادر شاهنامه فردوسی است •



و از مسائل معروفه و مشهور صرف نظر نمایم یا باشاره قناعت

باب اول

فارس و ملت های سامی پیش از اسلام



اکنون که ما نظر شتاب زدگی را در گذرانیدن قرون قبل از اسلام کنار بگذاریم و نخواهیم آداب فارسی پیش از اسلام را باجمال و اختصار زیاد برگذار کنیم و قدری کنجکاوی و دقت در اطراف موضوع بنمائیم ممکن است این پرسش در میان آید آیا بین آداب فارسی و آداب سامی عامة و آداب عربی خاصة علاقه و ارتباطی وجود داشته است یا نه ؟ پاسخ این است که تاریخ تمام اطراف و نواحی عصور پیش از اسلام را برای ما روشن نساخته و رأی (شپیگل) .

این است که تأثیر سامیها در ایران راجع بهزار سال پیش از میلاد است و این تأثیر در عقائد و افسانهای سامی ها واضح و روشن است و ما باکمی اطلاعی که از احوال این عصور داریم علاقه بین ایرانیها و آشوری ها را که مجاور هم بودند و در چند قرن بعض از بلاد ایران را تحت حکومت خود داشتند بیان می نمائیم همان علاقه و رابطهٔ که بحکم همجواری و تسلط چارهٔ از آن نبود بعلاوه اینکه این علاقه در بعض از آثار ایرانیها ظاهر است دولت کیانی برای تدوین مآثر خود لغت آشوری را گرفته اند و

نقشهای آنها بسه زبان نوشته شده که یکی از آنها آشوری است .

هر چه تابش روشنائی تاریخ بر حوادث این قرن ها بیشتر می شود علاقه میان ایرانی ها و سامی ها نیز رو بفزونی میگذارد .

در اواخر عصر اشکانی و اوایل ساسانی آثار زبان آرامی در ایران بنای ظهور گذارده و ما می بینیم که آثار پهلویه بلغتی نوشته شده است که نزدیکتر است به آرامی تا فارسی و انسان تعجب میکند وقتی که میشنود که آرامی در پهلویة الانصاب «۱» بیشتر است از عربی در فارسی جدید و اینکه علامات جمع و ضمائر و اسماء اشاره و استفهام و موصولات و اعداد از یك تا ده و افعال مشهوره و افعال مکمله مثل فعل کون و ذهاب و اراده و اکل و ظروف و حروف جر و حذف تمام اینها از اصل سامی است .

و از ایرانی چیزی در این لغات و اصطلاحات نیست جز نهایات افعال و ضمائری که در اواخر کلمات است ولیکن برای این موضوع تفسیری است که انسان از یك تعجب دچار تعجب دیگری میشود و آن این است که ساسانیها لغات خود را بکلمات سامی مینوشتند برای اینکه مصون از اشتباه باشد پس از اینرو کلمات بسیاری از آرامی میگرفتند و آنها را در برابر نظائرشان در فارسی قرار میدادند ولی بفارسی میخواندند و گاهی کلمه آرامی را با مقطع فارسی ترکیب میکردند مثلا « یکتبون » را با (تن) ترکیب مینمودند و

۱ـ مقصود ستونها و پارچه سنگهائی است که از بناهای (؟) شاهان باستانی ایران کشف گردیده.

این نهایت مصا درفارسی است وآنرا باینصورت مینوشتند یکتبو نتن بدل نوشتن (کتابت) صاحب فهرست باین مطلب اشاره نموده در آنجائیکه گفته است ایرانیها پیش از اسلام هفت نوع از انواع کتابت را استعمال میکردند .

پس از آن میگوید نزد ایرانیها حروف هجائی بود که نامیده میشد زوارشن « هزفارش » برای تمیز کلمات مبهمه آنها هر گاه اراده داشتند که مثلا گوشت « لحم » بنویسند بلغت سامی می نوشتند « بسرا » ولیکن میخواندند گوشت و هر گاه میخواستند نان « خبز » بنویسند مینوشتند « لهما »و میخواندند نان و همچنین از اینجهت بود که وقتیکه کتب پهلویه بخط پازند نزد زردشتیها یا بلغت عربی نوشته شد کلمات آرامی تخفیف یافت و از رونق افتاد بهر صورت امر خط مبهم عجیب پهلویه هر چه باشد بر این دلالت دارد که نویسندگان پهلویه بلغت آرامی کاملا آشنا بوده‌اند و این برای ما کافی است که مقدار علاقه بین ایرانیها و سامی ها را در این عصر بدانیم .

ب - و اما علاقه بین فارس و عرب بخصوص اجمال آن در صفحات آینده است .



فارس و عرب پیش از اسلام

در این فصل آنچه را تاریخ معرفی نموده یا داستانها روایت کرده است از پیوستگی میان عرب و فارس پیش از اسلام من آنها را اجمالا بیان میکنم و امید است که در این بیان روابط و اتصالات دیگری نیز که بین دو ملت پارسی و عربی بوده کشف گردد و حقایقی که در ضمن پارهٔ از داستانها موجود و مجمل است تفسیر شود روایات را ممکن است بدو قسم تقسیم کنیم . آنچه را که پیش از عهد ساسانی است آنرا داستان میگوئیم و آنچه را بعد از ساسانیان است آنرا تاریخ یا نزدیك بتاریخ میخوانیم •

« پیش از دوره ساسانیان » کتب عربی و فارسی بر بعض از داستانها اتفاق دارند و بزرگترین مصادر داستانها شاهنامه فردوسی است •

۱ - داستان ضحاك •

اجمال این داستان این است که ضحاك امیری عربی از امراء یمن بود و اسم او مرداس است. شیطان بصورت جوان زیبائی بر او مجسم گردید و او را بکشتن پدرش اغوا نمود که ضحاك هم پدر را کشت پس از آن بصورت آشپزی در آمد و بضحاك گفت که در ساختن خوراك های گوارا و گوناگون دانا و با تجربه است ضحاك او را به آشپزی پذیرفت برای او خوراکی از گوشت تهیه کرد و مردم پیش از این عادت بخوردن گوشت نداشتند خوردن گوشت بمذاق ضحاك خیلی لذیذ و گوارا آمد آشپز را مورد مهر

و امانت خود قرار داد .

روزی طباخ از آقای خود خواهش نمود که باو اجازه دهد میانه دو کتف او را ببوسد خواهش او قبول شد پس از بوسیدن از نظر پنهان گردید و کسی از او اثری نیافت در بوسه گاه شیطان دو سلعه روئیده شد گویا دو مار ضحاك از جنبش آنها دچار درد و زحمت گردید اطبا را برای مداوا طلبید علاجی برای آن نیافتند شیطان بصورت طبیبی ظاهر گردید و علاج درد را بعهده گرفت و گفت داروی این درد مغز سر آدمی است که بر این سلعه هابمالند ناچار بامر ضحاك آدم ها را میکشتند و مغز سر آنهارا روی سلعه ها میمالیدند و درد تخفیف مییافت .

جمشید پادشاه فارس از کمال استغنا و غرور جباری و ستمکاری پیش گرفت تا جائیکه دعوی خدائی کرد فارسی‌ها از رفتار او بتنگ آمدند برای نجات خود بضحاك پناه بردند ضحاك با لشکری گران بایران آمد جمشید را دنبال کرد عاقبت او را دستگیر نمود و کشت .

ضحاك که بر کشور ایران استیلا یافت بنای ستم و بیداد گذاشت مردم را بانواع شکنجه و آزار گرفتار نمود تا جائیکه مردم به ستوه آمدند و از جور ضحاك بنای غوغا و غریو گذاردند کاوه آهنگر چرم پارهٔ که در هنگام کار آهنگری از سینه میآویخت بر سر چوبی کرد و از بیداد ضحاك فریاد کشید مردم یکباره شورش کردند دور او جمع شدند کاوه پیشوای

شورشیان شد و مردم را تشویق نمود که فریدون را که از بازماندگان خاندان جمشید است و در محلی مخفی است بجویند و بپادشاهی اختیار نمایند فریدون خود را ظاهر ساخت با مردمی آماده و مهیای ستیز بضحاك تاختند و او را مغلوب ساخته دستگیر کردند و در کوه دماوند زندانش کردند بیرق کاوه را ایرانیان از آن پس لوای میمون مقدسی دانستند و آن را بجواهر و دانه های گران بها زینت دادند و درفش کاویانی گفتند .

هر گاه نظر ما بتاریخ شاهنامه باشد می بینیم که پادشاهی ضحاك در ایران دو هزار و هشتصد سال پیش از میلاد مسیح بوده و این تاریخ موافق عهد دولت بابلیهاست و اگر در ماورای این داستان حقیقتی باشد آن تسلط قوم سامی است بر ایران کتاب اوستا نیز مقر ضحاك را شهر بوری دانسته تایید همین نظر را می نماید زیرا بوری همان بابل است و در نزهت القلوب قزوینی هم می بینیم که بابل را مستقر ضحاك و نمرود دانسته است

ابو تمام در اشعار زیر اشاره بقصه ضحاك میکند ۱

ما نال ما قد نال فرعون ولا   هامان فی الدنیا ولا قارون

بل کان کالضحاك فی سطواته   بالعالمین و انت افریدون

ابو نواس نیز در قصیده خود بضحاك افتخار نموده است ٦

و کان منا الضحاك یعبده   الخابل والجن فی مسارحها

۲ ـ در شاهنامه و غیر آن از کتب عربی و فارسی آمده است

که فریدون بهر کدام از سه پسر خود ایرج و سلم و تور سه دختر از یکی از ملوك یمن را تزویج نمود فریدون پیش آریائی ها شبیه نوح است پیش سامی ها که از نسل این سه نفر خلق زیادی بر پا شد .

تور پدر شاهان توران است و ایرج پدر پادشاهان ایران و سام پدر سلاطین روم و مواصلت بین فریدون و شاه یمن عرب ها را خالو های هر یك از نسل پسران فریدون قرار داد .

۳ ـ همچنین در داستانهای فارسی می بینیم که مهراب پادشاه کابل در عهد پادشاهی منوچهر عربی بوده است از نسل ضحاك و زال ابن سام دختر مهراب را تزویج کرده و رستم پهلوان مشهور پارسی از این مواصلت بدنیا آمده بنا بر این رستم نیز در عرب خالو هائی دارد .

٤ ـ از روایاتیکه پیش از روایات پیش نزدیك به تاریخ است جنگ کیکاوس است و شاه هاماوران (حمیر) و اسیر شدن کاوس در بلاد یمن و تنازع افراسیاب پادشاه توران و عرب بر سر سلطنت ایران پس رفتن رستم بیمن و رها نمودن

ابو تمام ۱ ـ نامش حبیب پدرش اوس ابن حرث از قبیله طی بوده در سال ۱۹۰ یا ۱۸۸ در قریه جاسم از اعمال دمشق متولد شده در شاعری و حفظ ار جوزه های عرب ید طولا داشته در مدح عبد ابن طاهر امیر خراسان قصائد بلندی دارد در سال ۲۳۱ در موصل فات نموده مربوط بصفحه ۲۵

کیکاوس را از بند و گرفتاری ابو نواس در قصیده خود اشاره بهمین مطلب مینماید و میگوید:

و قاط قابوس فی سلاسلنا　　سنین سبعاً وفت لحسابها

بنابتاریخ شاهنامه زمان کیکاوس در قرن دهم قبل از میلاد بوده و در بعض ازکتب عربی است که پادشاه یمن در آن زمان زا الا زعاربن ابرهه ذی‌المنار ابن رایش بوده است .

۵ ـ از روایاتی که در عهدکیانی ها باقی مانده و حکایتی برای ما نقل میکنند جنگ میانه‌داراب‌ومردی از عرب که اسمش شعیب بن قتیب بوده و این داراب گمان زیاد تر این است که داریوش اخوس باشد از سال (٤٢٤ ـ ٤٠٤ ق م)

اما روایات عهد ساسانی ها نزدیکتربتاریخ است و بسیاری از آنها واقعات تاریخی است .

(در عهد ساسانی ها) کمتر پادشاه ساسانی است که زمان او خالی از وقایع عرب باشد خواه بحال صلح و خواه به حال جنگ .

۱ ـ در عهد اردشیر مؤسس سلسلهٔ ساسانی مهاجرت قبایل تنوخ را در تاریخ می بینیم که چون حاضر برای اطاعت اردشیر نشده اند از عراق کوچ کرده اند . ۱

۲ ـ در عهد شاهپور اول از سال (۲٤۱ ـ ۲۷۲) قصهٔ او را با ملك حضر می بینیم واو ضیزن بن معاویه قضاعی است یاساطرون

چنانچه در بعض از کتب آمده است .

شخص مزبور بایران هجوم آورد و در این گیر و دار خواهر شاپور یا عمه او اسیر گردید شاپور بعزم استیصال او لشکر کشید حضر را محاصره نمود و بر ملک استیلا یافت بعد کار بمصالحه و قرارداد کشید و شاپور اجازه داد که در اراضی حدود پارس مسکن اختیار کنند .

و در موضوع حمله ضیزن عمرو بن الد که از طایفه قضاعه است میگوید .

---

۱ تنوخ - قبیله از اعراب عراق عرب‌اند که چون از اطاعت اردشیر سر پیچی نمودند از عراق کوچ کرده بحدود شام رفتند (مترجم)

لقيناهم بجمع من علاف و بالخيل الصلادمة الذكور
فلاقت فارس منا نكالا و قتلنا هرابذ شهرزور
دلفنا للاعاجم من بعيد بجمع ذي التهاب كالسعير

حضر شهری بوده است در جزیرهٔ فرات بمسافت ٤٠ میل در غربی دجله روبروی تکریت . و بمسافت ۲۰۰ میل شمالی بغداد و تاکنون آثار خرابه های آن باقی است که دلالت بر عظمت و متانت آن بنا و شهر دارد همدانی در کتاب البلدان میگوید .

« حضر شهری بوده است ساخته شده از سنگ های تراشیده خانه و سقف ها و درها همه از سنگ بوده در این احصار شهر شصت برج بزرگ بوده و میانه هر برجی تا برج دیگر نه برج کوچك دیگر ساخته شده بوده »

یاقوت میگوید . اما در این زمان از شهر حضر باقی نیست جز نشانه دیواران و آثاریکه دلالت بر بزرگی و شکوه آن شهر دارد .

من میگویم که آن آثار هنوز هم در بر ابر چشم بینند گان است و دلالت بر عظمت این باروی کهن مینماید و تاریخ چنین میگوید که دو امپراطور روم تراجان و سفریوس این شهر را محاصره کردند ولی قادر بر گشودن آن نشدند . شاهنامه واقعه را در عهد شاپور ذی الاکتاف دانسته و بعض وقایع را ببعض دیگر مخلوط ساخته و یاقوت در قصه حضر شعری از عدی بن زید و اعشی

روایت کرده طبری هم شعری از ابن داود ایادی نقل نموده از ابیات اعشی این است .

الم تر للحضر از اهله بنعمی و هل خالد من نعم
اقام به شاهبور الجنود حولین یضرب فیه القدم

۳ - و از جمله این وقایع واقعه بین اذینه مالک تدمر است و شاپور اول از اینقرار که اذینه بر لشکر شاپور حمله آورد در هنگامیکه شاپور از جنگ والرین امپراتور روم غالب و فاتح بر میگشت سلطان عربی لشکریان شاپور را منهزم ساخت و تا دیوار های مدائن آنها را تعقیب نمود روم بر کار جسورانه اذینه رشك بردند انعام زیادی باو دادند واو را ملقب بلقب «اگوست» کردند .

۴- و از جمله روایات حکایت شاپور ذوالاکتاف است (۳۰۹ - ۳۷۹) .

در بدایت پادشاهی شاپور بعض از طوائف عرب که مجاور ایران بودند بایران هجوم آورده بنای کشتن و چپاول گذاردند شاپور که بزرگ شد در مقام انتقام بر آمد در خوزستان با آنها جنگ کرد آنها را فراری نموداز خلیج فارس نیز گذشت تا بحرین و هجر ویمامه آنها را دنبال کرد پس متوجه بسمت شمال شد طایفه بنی بکر و غیره را زیر فشار سخت در آورد آنها را به اطراف و نواحی دور دست متفرق ساخت بنی تغلب را به دارین

و الحط نشانید بعض از بنی بکر را بصحاری کرمان کوچانید بعض از عبدالقیس و تمیم را به هجر و یمامه مسکن داد بنی حنظله را بصحاری بین اهواز و بصره مجبور باقامت نمود گفته میشود که باین سبب او را ذوالاکتاف گفتند که دوش های اعراب اسیر راسوراخ میکرد و طناب از آن میگذرانید این خصومت موجب شد که اعراب بکمك رومی ها بر ضد شاپور بر خاستند و موجب هزیمت شاپور تا مدائن شدند و مدائن را نیز گرفتند •

٤ ـ حوادث دیگری بین ایرانی ها و اعراب واقع گردید از آن جمله جنگ ایاد و شاپور بن شاپور ذوالاکتاف مسعودی در جزء اول از مروج الذهب بعض از آن وقایع را ذکر کرده و بعض از شعرا در این خصوص گفته اند •

علی رغم سابور بن سابو را صبحت
قباب ایاد حولها الخیل و النعم

حارث بن جنده (درمزان) در مقام افتخار بفارسی بودن خویش گفته است •

هم ملکوا جمیع الناس طراً   وهم ربقوا هرقلا بالسواد
وهم قتلوا ابا قابوس عصبا   وهم اخذ والسبیطه من ایاد

حوادث بین دولت ساسانی و قبائل شمال عربستان عامتاً و بخصوص قبیله ربیعه که نامیده شده اند ربیعةالاسد زیاد است و این طایفه را بسبب جرئت و جسارتی که نموده بر خلاف اکاسره قیام کرده اند

ربیعةالاسد گفته اند .

۵ - رابطه و اتصال بین امراء حیره وفارس از بدو طلوع دولت ساسانی در قرن سوم میلادی محتاج به بیان نیست و کافی است که از حوادثی که دلالت بر مکانت و منزلت و قوت مناذره در دولت ساسانی دارد ذکری بشود .

یزدجرد (۳۹۹ = ٤۰۲) تربیت فرزند خود بهرام را بعهده منذر اول امیر حیره وا گذاشت بهرام در حیره تحت تربیت و مراقبت منذر ماند تا بسن ۱۸ رسید اسب سواری و تیر اندازی را بحد کمال یادگرفت بطوری که در تیر اندازی و نشانه زنی ضرب‌المثل گردید .

هنوز هم در نقوش فارسی تصویر بهرام دیده میشود که درشکارگاه مهارت خود را در تیراندازی نشان داده است .

بهرام نزد پدر آمد ولی اشتیاق حیره اورا وادار کرد که بفرستاده دولت روم در دربار ایران متوسل گردد که پدرش باو اجازه مراجعت بحیره را بدهد بحیره مراجعت نمود و در آنجا بود تا گاهی که یزد جرد وفات کرد . اعیان و اشراف فارس تصمیم داشتند که از فرزندان یزدجرد کسی را بپادشاهی بپذیرند ولی منذر وپسرش نعمان بهرام را بمال و رجال کمك کردند تا به تخت و تاج موروثی رسید و مخالفین را مجبور باطاعت نمود .

منذر برای جانب داری و خدمتگذاری دولت ایران با رومی ها

جنگیده و در سال ٤٢١ م . لشکریان روم را شکست فاحش داده است منذر سوم ابن ماء السماء همچنین با لشکریان روم که در کار تجاوز بایران بودند جنگ نموده و آن ها را تا انطاکیه دنبال کرده است .

و بطوری ژوستنیان امپراطور روم را تحت فشار قرار داد که امپراطور ناچار شد از حارث لنگ پادشاه غسان استمداد کند وقایع بین دو امیر عربی منذربن ماء السماء ملك حیره و حارث لنگ ملك غسان که اولی تحت الحمایه دولت ایران و دومی تحت الحمایه دولت روم بود بطوری سخت و هولناك شد که منذر فرزند حارث را در جنگ اسیر کرد و او را در راه (عزا) بت قربانی نمود و منتهی بکشتن منذر گردید در واقعه اباغ یا روز حلیمه ۷

٦ - در عهد قباد ساسانی که مزدك ظهور نمود و دعوت او فتنه و غوغائی در ایران بر پا کرد و کار هرج و مرج بالا گرفت ورشته انتظام گسیخته شد حارث ابن عمرو کندی بر مملکت حیره حمله برد و منذر ابن ماء السماء را از ملك خویش خارج نمود قباد درعوض مساعدت منذر که حامی وهم تحت الحمایه دولت ایران بود بتصادف هوای نفس بحارث کمك نمود و او را بنا بروایتی بجنگ یکی از تبابعه یمن فرستاد جبران کار قباد را از هر حیث کسری انوشیروان نمود .

چون بپادشاهی رسید مزدك و یاران و پیروان او را قتل عام

کرد و حیره را دو باره بمنذر ابن ماء السماء برگردانید .

٧ - در زمان پادشاهی خسرو پرویز حوالی سال ٦١٠ م واقعه ذی قار اتفاق افتاد و اجمال آن واقعه این است که پرویز نعمان ابا قابوس ملك حیره را کشت واموال او را که نزدهانی بن مسعود شیبانی امانت بود مطالبه کرد هانی از تسلیم امانت امتناع ورزید در این موقع از دربار ایران ایاس بن قبیصیة الطائی در حیره حکومت داشت بامر شاهنشاه ایران ایاس با لشکری مرکب از ایرانی وعرب از طوائف طی و بهراء و تغلب و نمر بطایفه شیبان برای گوشمالی و با طاعت وا داشتن هانی هجوم آورد بنو شیبان باتفاق جماعتی ازطایفه بکر مقاومت کردند جنگ ٣ روز دوام داشت که آخرین روز یوم ذی قار معروف است .

لشکریان ایران و یاوران آنها از عرب شکست فاحشی خوردند و رو بهزیمت نهادند ٨

بمناسبت یوم ذی قار ابو تمام شاعر ابا دلت امیر شیبان را مدح میکند .

اذا افتخرت یوماً تمیم بقوسها
وزادت علی ماوطدت من مناقب
فانتم بذی قار امالت سیوفکم
عروش الذین استرهنوا قوس حاجب

و نیز شاعر نامبرده در ستایش یزید ابن مزید شیبانی گفته است .

اولئك بنوا لا نضال لولا فعالهم
درجن فام يوجد لمكرمة عقب
ابم يوم ذی قار مضى و هو مفرد
وحيد من الاشياء ليس له صحب
به علمت صحب الاعاجم انه
به اعربت عن ذات انفسها العرب
هو المشهد الفرد الذى ما نجابه
لكسرى بن كسرى لاسنام ولاصلب

اینهاست روابط فارس و عربهای شمالی. و با وجود این حوادث در سلطه و اقتدار پادشاهان ساسانی رخنه حاصل نشد و سلطهٔ آنها بر ساحل جزیره شرقي و يمن تا آخر مستقر و بر قرار بود .

حبشیها در قرن دوم میلادی خواستند بر یمن استیلا پیدا کنند در قرن سوم بر بعض از بلاد یمن تسلط یافتند بعد حمیریون آنها را از یمن بیرون کردند در قرن چهارم باز حبشی ها بکمك دولت روم در سال ۳۷٤ م یمن را فتح کردند ۹

از جریان حوادث آن ایام چنین مستفاد میگردد که دولت ایران در خلال مهاجمه حبشیها بیمن و دخالت دولت روم اوضاع یمن را مورد دقت و علاقه خود قرار دادند زیرا رقابت و منازعه ... از ... دولت ساسان ... شد و شدت

یافت بنا براین برای دربار ساسانی سزاوار نبود که در هجوم حبشی هاییمن و مساعدت دولت روم بر حبشی در کار یمن ساکت باشد و لاقیدی بنماید و ما از اخبار دخالت دربار ایران در یمن پیش از قرن ششم چیزی نمیدانیم ولی در این قرن میدانیم که ذونواس بتبع یمن دیانت یهود را پذیرفت و نصارا را بر قبول دین یهود مجبور نمود دولت روم و دولت حبشه که هر دو نصرانی بودند از سخت گیری ذونواس بر همدینان خود و ترویج دین یهود خشمگین شدند امپراتور جستنیان حبشی ها را مدد فرستاد تا بر یمن مسلط شدند سیف ابن ذی یزن که در این هنگام تبع یمن بود از کسری انوشیروان کمك خواست انوشیروان قوای بحری مختصری از خلیج فارس به عمان بکمك یمن روانه ساخت لشکریان ایران در ساحل پیاده شده وارد صحرای یمن شدند و با قوای یمنی متحد گردیده حبشی ها را مغلوب ساخته از خاك یمن بیرون کردند سیف ذی یزن باز بامارت یمن بر قرار شد تا زمانی که پاسبانان حبشی او را کشتند پس از آن دربار ایران مستقلا در کار یمن مداخله کرد و برای حکومت یمن امرائی از دربار فرستاده میشدند این رویه دوام داشت تا ظهور اسلام و در آن موقع که صدای اسلام در مدینه بنام دعوت کافه مردم بلند شده بود باذان یکی از امرای ایران در یمن حکومت داشت و در این قصه ابو الصلت ثقفی میگوید ۱

ليطلب الوتر امثال بن ذى يزن ... اذصار فى البحر لا عداء احوالا
اتى هرقل و قد شالت نعامتهم ... فلم يجد عنده بعض الذى قالا
ثم انتهى بعد كسرى بعد سابعه ... من السنين لقدا بعدت انعالا
حتى اتى بنى الاحرار يحملهم ... تخالهم فوق متن الارض اجبالا
من مثل كسرى شهنشاه الملوك له ... اومثل وهرز يوم الجيش ادصالا
له درهم من عصبته خرجوا ... ما ان ترى لهم فى الناس امثالا
غز جحاجحة بيض مرازبة ... اسد تربب فى الغيضات اشبالا
يرمون عن شدف كانها غبط ... فى زمخر بعجل المرمى اعجالا
ارسلت اسدا على سود الكلاب فقد ... اضحى شريدهم فى الارض فلا لا
فاشرب هنيئا عليك التاج مرتفقا ... فى قصر غمدان دارا منك محلالا الخ

و باين حكايت بحترى اشاره كرده است درقصيده كه وصف ايوان كسرا را نموده پس از وصف ايوان و حوادثى كه بران وارد

ابو الصلت از شعراى جاهليت است و پسرش اميه بن صلت نيز از شعرا و حكماى عرب استودر قريش اول كسى است كه در اشعار خود خداى يگانه را خوانده و از بت پرستى عار داشته و چون از كتب انبياى پيش آگاه و بدانشمندى خود مغرور منتظر بود كه نبوت بنام او مقدر شده بود وقتى كه ديد محمد بنام پيغمبرى ظهور نموده از خود مأيوس گرديد و به پيغمبر ايمان نياورد و بحال شك و ترديد از دنيا رفت

(مترجم)

مربوط بصفحه ٣٦

شده است میگوید . ۱

فلها ان اعینها بدموع	موثقات علی الصبابة حبس
ذاك عندی ولیست الدار داری	باقتراب منها ولا الجنس جنسی
غیر نعمی لاهلها عند اهلی	غرسوا من ذکائها خیر غرس
اید وا ملکنا و شد و اقواه	بکماة تحت السنور حمس
واعانوا علی کتائب ارباط	بطعان علی النحور و دعس

بحتری شاعری است طائی و قحطانی را اعتراف میکند که فارسی ها چه کمك مهمی بطایفه او کردند و میگوید ایدوا توما ملکنا الخ بسیاری از فارسیها در یمن ماندند و بصورت عرب در آمدند و در آنجا آن ها را ابناء میگفتند و چون اسلام آمد همگی از روی خلوص عقیدت مسلمان شدند و در فتنه اهل رده که پس از وفات پیغمبر اتفاق افتاد خلیفه ابو بکر را کمك نمودند و همین ابناء بودند که اسود عنسی را که دعوی نبوت داشت کشتند و روایت شده است که پیغمبر وقتی که قضیه را شنید فرمود ـ کشت اورا مردی صالح فیروز دیلمی ۱۰ و نیز روایت شده است که فیروز وارد بر پیغمبر شد و احادیثی هم از پیغمبر روایت کرده است و از رؤسای

ابو عباد البحتری از شعرای بزرگ دوره اسلامی است معاصر با متوکل خلیفه عباسی بوده و اورا قصائد بلند گفته قصیده متن هم در مدح ایوان کسری است در مدائن در سال ۲۸٤ وفات نموده (مترجم)

ابناء غیراز فیروز دیلمی که اورافیروزحمیری هم میگویند نعمان ابن بزرك و مرگبود معروف است و اول کسی است که قرآن را در صنعا حفظ نمود.

چون بعضی ازقبایل یمن پس از وفات پیغمبر مرتد شدند ابوبکر ببعضی از رؤسای یمن نوشت اما بعد

ابناء را مدد کنید و دور آنها جمع شوید سخن های فیروز را بشنوید با اوکوشش نمائید من اورا برشما ولایت دادم (قیس بن عبد یغوث پیشرو شور شیان دانست که فیروز و ابناء در راه پیشرفت او مانع بزرگی هستند تدبیری نمود که آن ها را از یمن بیرون کند ولی فیروز از خالوهای خود از طایفه خولان کمك خواست و بقبایل دیگر هم نوشت همه با او مساعدت کردند تدبیر قیس هدر رفت موقیعکه اسلام ببحرین آمد بحرین در حوزه سلطنت فارسی ها بود وفارسیهای زیادی در بحرین نشیمن داشتند و نام مرزبان فارسی سیبخت بوده وروایت شده است که پیغمبر (ص) نامه باو نوشت و اوقبول دین اسلام کرد نیزوز دیگر فارسی معروف به مکعبر در جنگ های رده شرکت داشته و یکی از فرماندهان بوده است .

تجارت بین فارس و یمن بکرایه کشی قبایل عرب انجام میبافت ودر دربار پادشاهان فارس برای این جمل ونقل قرار دادی وجود داشته صاحب اغانی در جنگی که بین فارس و تمیم و معاهدین

آنها واقع گردیده گفته است (اما آنچه از ابن الکلبی در کتاب حماد راویه یافت شده است این است که کسرا بسوی عامل خود دریمن قافله ای روانه نمود و باذان که بفرماندهی لشکر کمکی بیمن بر قرار شده و روانه شده بود در یمن بود قافله شتر دارها قهوه بار داشتند از مدائن حرکت کردند مال التجاره را تحویل نعمان دادند نعمان مال التجاره را تحویل کرایه کش های ربیعه و مضر داد تا به هوزه بن علی حنفی برسانند .

واو تا آخر خاك نبی حنفیه برساند و تحویل سعد نام بدهد که از قبیله تمیم بود و او بعمال باذان بیمن تحویل دهد و کرایه را در آنجا بپردازند .

درضمن کتب تاریخی و ادبی که اخبار ورود رؤسای قبائل عرب گاه و بیگاه بدربار پادشاهان پارس و استعانت پادشاهان از این رؤساء در کارهای مهمی که برای آنها در اراضی عربی نشین پیش آمد فراوان است .

در آغانی جمله هائی از آن روابط و آمد و رفت در اخبار کسرا انوشیروان و کسرا پرویز موجود است هر کس بخواهد به اخبار هوزة بن علی حنفی و قیس بن مسعود و ایاس بن قبیصة الطائی و عبدالله بن جدعان (همان که درباره اش گفته شده است که بر کسرا وارد شد از خوراك های گوناگون خوان پادشاهی درشگفت شد طباخی را با خود بمکه برد که برای او آن خوراکها را تهیه کند

رجوع کند تمام این مطالب و اخبار متفرقه که جمع آوری شود یك صورت جامعی تصویر میشود که پیوستگی و روابط فرس و عرب را در برابر مجسم میسازد

روابط ادبی بین دو ملت

همسایگی فرس و عرب و مناسبات آنها و حوادثی که بین آنها از دوستی و دشمنی و جنك و آشتی و آمد و رفت کاروانیان و حمل و نقل متاع و کالای تجارتی بین جزیرة العرب و ایران استعانت فرس از رؤسای عرب پناهندگی این رؤسا بدربار پادشاهان در مشکلات مخاطرات ·

تمام اینها بدون تردید موجب اتصال زبان این دو ملت و نزدیکی آداب آنان بیکدیگر بوده است .

نزد ما آثار زیادی از این روابط است در عصر ساسانی مخصوصا اواخر آن عصر، اگر مقایسه کنیم عصر بعیدی راکه تاریخ واقعات را تدوین ننموده بعصر نزدیك باسلام نتیجه این میشود که علاقه و رابطه بین دو ملت فارس و عرب در امور اجتماعی و ادبی خیلی قدیمی تر از این است که ما اطلاع داریم از جمله حکایات ادبی که رواة آنرا گفته اند قصه بهرام گور فرزند یزدجرد اثیم است .

یزدجرد بهرام را بحیره فرستاد که در آنجا نشو و نما کند

(چنانکه قبلا نیز گفته شد) در آنجا زبان عرب و شعر عربی را آموخت .
شمس الدین رازی در کتاب خود (المعجم فی معاییر اشعار العجم)
میگوید بهرام گور اول کسی است که بفارسی شعر گفته و در اوقات
اقامت در حیره شعر و شاعری را از عرب آموخته است .

دانشمندان فارس بشاعری بهرام کراهت داشتند و او را از
شاعری نهی میکردند این حکایت در کتب عربی و فارسی معروف
است بلکه بعض از مؤلفین اشعار فارسی و عربی بهرام را روایت
نموده اند و این حکایت اگر چه اصل و صحتی نداشته باشد خالی
از دلالت بر رابطه قدیمی ادبی بین فارس و عرب نیست .
نزد ما مثال دیگری است که زمان آن نزدیکتر و در کتب تاریخ هم
ذکر آن شده است و آن اخبار عدی بن زید عبادی و خانواده اوست .

پدر عدی فارسی را بخوبی آموخته بود و چاپار مخصوص
خسرو پرویز بود و خود عدی از بهترین نویسندگان فارسی و
عربی در عصر خود بود و در دیوان کسرا شغل نویسندگی داشت
و پسرش زید در این پیشه جانشین پدر گردید .

در شعر عدی چنانچه در شعر اعشی الفاظ فارسی داخل است و
در جملات عربی کلمات فارسی زیاد است چنانچه درفارسی هم
الفاظ عربی وارد شده و این مقدمهٔ بوده برای کلمات عربی بسیاری
که در عصر اسلامی داخل در زبان فارسی گردید .

عرب ها از اخبار فارسی و حکایات پهلوانان ایران چون رستم

و اسفندیار آشنائی و معرفت کامل داشتند و این حکایات معروف ترین و دلنشین ترین قصه های ادبی فارسی است .

در سیرهٔ ابن هشام آمده است که نضربن حارث از اجتماع اهالی مکه مجلسی فراهم میکرد و بآنها میگفت محمد از اخبار عاد و ثمود برای شما قصه میگوید و قصه هائی که من دارم بهتر از قصه های اوست بیائید تا برای شما از اخبار رستم و اسفندیار و اکاسره داستان سرائی کنم .

و در بعض روایات است که نضر کتب تاریخی عجم ها را خریده بود و از روی آنها قصه خوانی میکرد و بعض از مفسرین گفته اند که این آیه مبارکه در شأن نضر نازل شده است .

« و من الناس من یشتری لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذ ها هزواً اولئک لهم عذاب مهین و اذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبراً کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقراً فبشره بعذاب الیم »

همچنین دین فارسی در نزد عرب معروف بوده و ذکر مجوس در قرآن که بسیار آمده است بر این معنی دلالت دارد .

مجوس ها در بحرین زیاد بودند و گفته شده است که در قبیله بنی تمیم کسانی بودند که پرستش آتش میکردند لقیط ابن زراره دختری داشت به نام دخت نوش

که نامی است فارسی مثل اسم قابوس که بعض از امرای مناذره برای فرزندان خود اختیار کردند و معلوم است که این کلمه معرب کاووس است .



باب دوم

عرب و فارس بعد از اسلام

فصل اول ـ فتح اسلامی و اختلاط عرب و فرس

(۱)

در هنگامیکه اسلام قبائل متفرقه عرب را در گرد بیرق توحید جمع آوری میکرد و آنان را برای غلبه و استیلای برجهان وجهانیان مستعد و آماده میساخت فارسیها [۱] براعراب حیره سلطه وحکمرانی داشتند و از قوای آن ها برای مطیع ساختن قبائل گردن کش عرب و جلوگیری از مهاجمات و تجاوزات امپراتوری روم استفاده میکردند همان طور که رومی ها از اعراب غساسنه در شام استمداد مینمودند ـ و بکمك امرای غسانی بودکه رومی ها در یمن و بحرین مختصر نفوذ و اقتداری داشتند

وقتیکه کار عرب از برکت وحدت اسلامی بالا گرفت و بنای

---

۱ ـ در هر جای این رساله فارس و فارسی گفته میشود مراد ایران و ایرانی است چون بنا و شالوده شاهنشاهی ایران از کورش بزرگ فارسی بوده و اولین بیرق استقلال مطابق تواریخ یونان و روم و سایر مستندات تاریخی از فارس بلند شده است باین مناسبت در تواریخ یونان و عرب هم ایران را فارس میگفته اند و هنوز هم این اصطلاح جاری است (مترجم)

جنبش گذاردند یمن را بدون هیچ زحمتی تسخیر نمودند وفارسی های ساکن یمن با خلوص عقیدت مسلمان شدند و داخل حوزه اسلام گردیدند و با مسلمان ها فتنه اسود عنبسی را که دعوی نبوت داشت خاموش کردند در ایام خلافت ابوبکر عامل خسرو پرویز در یمن که قبول اسلام نموده بود مأمور فتح بحرین شد مأموریت خود را انجام داد بعضی از اهالی مسلمان شدند و آنها که بدین خود باقی ماندند قبول جزیه نمودند دوره فتوحات اسلامی آغاز گردید و یکی پس از دیگری با سرعت حیرت آوری صورت میگرفت و فارسی ها با عرب ها دوش بدوش در این فتوحات شرکت داشتند و عرب های مسلمان به نیروی بازوی پارسی ها عرب های متمرد را سر کوب میکردند خالد واید باهل حیره می گفت آیا شما عرب هستید ما از عرب انتقام نمیکشیم حجت اهالی به عرب بود نشان این بود که زبانی جز عربی نمیدانند •

مسلمان ها خواه از طریق جنگ خواه از در صلح بفتوحات پیاپی نائل میشدند تا جائیکه فارسی ها بخود آمدند و یقین کردند که این کار بزرگتر از آن است که آنها تصور میکردند و این حمله و هجوم پیوسته و منظم غیر از تاخت و تاز و دستبرد هائی است که گاهی عرب ها در حدود ایران مرتکب میشدند پارسی ها برای رفع غائله در پیرامون یزدگرد سوم جمع شدند ولشکری فراهم کرده جلو پیشرفت اعراب فرستادند که از حیث شماره وتجهیزات

عرب نظیر آنرا ندیده بود عرب نیز جز مقاومت چارهٔ نداشت از
خلیفه دوم استمداد نمود عمر جنگ با پادشاه فارس را در نهایت
اهمیت میدانست صحابه واهل مشورت را جمع کرد با حضور آنان موقعیت
خطرناك مسلمین را در برابر فارسی ها با بیان مؤثری ایراد نمود
مردم دیدند بار سنگینی بدوش دارند و امر عظیمی در پیش برای
رفع خطر فداکاری وجنبش متحدانه لازم است عصبیت عربی بدون
تفاوت مسلم وغیرمسلم همه را دورهم جمع کرد وحاضربرای کارزار
شدند فارسی ها در جنگ قادسیه اهتمام زیادی نمودند از عذیب تا
عدن و از ابله تا ایله بنا بگفتهٔ طبری سر تا سر لشکر و
تجهیزات بود واقعه قادسیه از بزرگترین واقعات فتح اسلامی است
ولی خاتمه وقایع عظیمه نبود بلکه واقعه نهاوند که عرب ها آنرا
فتح الفتوح گفتند و پس از هفت سال ازواقعه قادسیه اتفاق افتاد
آخرین وقایع بین مسلمین وفارسی هاست ومیانه این دو جنگ نیز
واقعات مهمی رخ داده است یزدگرد سوم تا زنده بود از پا ننشست
و با شکستهای پیاپی که از مسلمین میخورد و غالباً از جائی بـه
جائی در حال فرار و گریز بود مکرر تدارك قوا میکرد و باقوای
اعراب میجنگید تا سال ۳۱ هجری و ۱۷ سال بعد از واقعه قادسیه
این جنگ و گریز استمرار داشت بالاخره در اثنای تدارك صلحی
که با اعراب میدید بعض از رعایای او اورا کشتند همانطور که دارای
هخامنش را در موقعیکه اسکندر او را تعقیب میکرد یك نفر از

سردار های خائن وی او را کشت ۱

بکشته شدن یزدگرد استیلای عرب بر مملکت ایران تمام شد ؛ طبرستان و گیلان در حوزه تصرف مسلمین در نیامد مگر بعد از دو قرن و در جهات دور دستی هم بعض از امراء ایرانی قرن های ۲

زیادی ریاست مینمودند - عرب ها کشور های زیادی را باسم دین فتح کردند برای فارسی ها چاره ای جز قبول دین اسلام نبود و پس از مسلمان شدن در شمار مسلمان های فاتح میآمدند و با سایر مسلمان ها برادر بودند اعراب بنا بپیروی از قواعد اسلامی و دستور صاحب شریعت و خلفاء راشدین با ممالك مفتوحه بانهایت عدل و مساوات رفتار میکردند و همینکه مردمی در حوزه اسلام داخل میشدند هیچ عنف و اجباری تحمیل بر آنها نمیشد .

فارسی ها در فتح اسلامی خود را از فشار و تکالیف فوق الطاقه رؤسای دینی راحت یافتند و از پرداخت مالیات های سنگین هم که حکومت های جور و بیداد در اواخر عصر ساسانی بر آن ها تحمیل نموده بودند معاف شده بودند .

---

۱ - چنین معروف است که یزدگرد سوم در هنگام فرار از جلو سپاه عرب بحال سرگردانی از لشکریان خویش جداافتاده در خاك مرو بآسیائی برای استراحت پناه برد و در آنجا بخواب رفت .
آسیابان او را بطمع لباس های فاخرش که در بر داشت کشت دو نفر سردار خائن داریوش سوم که او را بطمع پاداش ازاسکندر مقدونی از پا در آوردند بسوس نام والی باختر بود و نبرزن نام والی گرگان (مترجم)

علاوه بر این دو موضوع هر یك از امراو رؤسا هم که استعدادو لیاقتی داشتند و احتمال خطر یا خیانتی در باره آنها نمیرفت از طرف ولاة و رؤسای مسلمین بامارت و ریاست بر قرار میگشتند دیامی هاکه از لشکریان ایران بودند پس از واقعه قادسیه ضمیمه لشکریان اسلام شدند و اسلام آوردند و در واقعه جلولا بمسلمین کمك نمودند د در کوفه متوطن گردیدند (ابی الفرخان) یکی از بزرگان فارسی است که عرب را درفتح وی مدد نموده بود و در ری حکومت یافت مرزبان مرو که یزدگردرا راه نداده بود پس از کشته شدن یزدگرد اموال او را برای امیر عربی که در آنجا بود فرستاد.

مسلمین بفارسی‌هائی که بنفع آنها با مخالفین جنگیده بودند غنائم وافر میدادند عمر برای مرزبان در مدینه حقوق مستمری قرار داد.

وقتی که مسلمانها متوجه فتح شوش شدند یك سر کرده فارسی که اسمش سیاه بود خودرا معرفی کرد و گفت حاضر است خود و بستگانش مسلمان شوند مشروط بر اینکه برای آنها حقوقی قرار دهند مثل بیشتر حقوقیکه بیکنفر عرب میدهند

ابوموسی اشعری بعمر قضیه را نوشت عمر برای صدنفر از آنها حقوق دوهزار نفر وبرای زعمای آنها حقوق دوهزارو پانصد نفر را قرار داد بعضی از شعرا در این معنی گفته اند.

لما رأی الفاروق حسن بلائهم   و کان بما یاتی من الامر ابصرا

فمن لهم الفين فرضاً و قدر أي   ثلا ثمائين فرض عنك و حميرا

عربها بطبقات فلاح وزارع که داخل جنك نشده بودند مساعدت میکردند و آنها را در پیشرفت امور زراعتی و فلاحتی تشویق می نمودند (طبری) راجع بفارسیها میگوید بر مال و دارائی و بلدان خود بر گشتند بحالی بهتر از آنچه در عهد اکاسره بودند و هیچ تغییر در وضع زندگانی آنها داده نشده بود جز اینکه مسلمین بوفای بعهد و پیمان خود بیشتر پابست بودند و رعایت عدل و مساوات را بیشتر از عهد حکومت اکاسره میکردند و لذا مردم از وضع زندگانی خود وسلوك عادلانه فاتحین کاملا راضی وبرخوردار بودند .

فارسی‌ها در دین خود آزادی کامل داشتند آتشکده ها در هرجاکه برپا بود مخصوصاً آتشکده های مقدس فارس بر ونق خود باقی بودند مورخین مثل استخری و ابن هوقل حکایت کرده اند که در فارس هیچ قریه نیست که در آن آتشکده نباشد اکثریت اهالی بر دین قدیم نیاکانی خود بآزادی کامل باقی بودند زردشتی های فارس با مسلمین هیچ تفاوت و اختلافی در مظاهر خود نداشتند .

آتشکده ها از طرف حکام مسلمین حمایت میشد وهر کس در صدد بی احترامی و یا تخریب آنها بر میآمد مجازات سخت میدید .

از شماره زردشتی ها برای پذیرفتن دین اسلام روز بروز کاسته میشد و فوج فوج داخل دین اسلام می شدند تا جائی که عامل خراسان بعمر بن عبد العزیز خلیفه اموی نامهٔ نوشت و از تنزل فاحش میزان جزیه شکایت نمود عمر در جواب او نوشت خداوند محمد را برای هدایت مردم فرستاد نه برای گرفتن مالیات باوجود این بسیاری بدین زردشتی باقی ماندند .

ختکوف مینویسد موقعیکه آغامحمد خان قاجار کرمان را محاصره نمود ۱۲ هزار خانوار زردشتی در کرمان بودند من این قضایا را تا حدی شرح و بسط دادم تا ثابت نمایم که فارسیها وعربها پس از فتح در زد و خورد مستمر نبودند و اینکه عرب فارسیها را بنده خود قرار نداد بطوریکه بعض مورخین گمان کرده اند .

عربها حدود و طنیت را خراب کردند و فارسیها خودرا در جماعتی دیدند وسیع تر از جماعات خودشان در ترویج علوم وآداب مشارکت نمودند و ازسایر ممالك اسلامی جلو افتادند و بمناصب عالیه ارتقا یافتند - مثلا - برامکه - دردولت خلفای عباسی مدیر و مدبر ممالکی بودند بزرگتر ووسیع تر از آنچه بوذرجمهر در زمان انوشیروان مدبر ومدیر آن بود . ۱۱

فصل دوم

لغت (واژه) فارسی در نو قرن اول

مبدء تاریخ آداب فارسی جدید از اواخر قرن سوم هجری است (چنانچه بیاید) دو موضوع در اینجا مورد نظر و پرسش است .

اول اینکه لغت فارسی در موقعیکه برخورد بهجوم عرب و فتح اسلامی نمود بچه حال بود .

دوم اینکه خود فارسیها در این واقعه ناگهانی معرض چه حوادثی واقع گردیده اند .

در پاسخ این دو پرسش واجب است که ما جامعه فارسی و لغت فارسی را از یکدیگر تفریق کنیم و راجع بهر کدام بحث جداگانه نمائیم .

اما لغت فارسی بحث در آن از دو جهت است یکی از حیث اینکه آن لغتی است که وسیله مخاطبه و گفت و شنید است دیگری از حیث اینکه لغت علم و ادب است اما از وجهۀ علم و ادب باید گفت که لغت فارسی یك حال وقفه و سکون متمادی بخود گرفت و در این لغت تألیف کتبی نشد مگر کمی آنهم در

دین ومذهب وممکن است گفته شود که لغت عامی فارسی درمرور زمان بقدری بی نتیجه وزایش بود که تا مدت دو قرن بعد از ظهور اسلام عقیم ماند پس کتبی که در عصر اسلامی تالیف شد وبمرور زمان باقی ماند تجاوز از عصر مامونی نمیکند و بیشتر این کتب کتابهای دینی است که زردشتی ها برای دفاع از آئین خود و ابقاء دین خود آنها را تألیف نمودند و ذکر پارهٔ از آنها را قبلا نمودیم .

ولی برای لغت پهلویه عملی است بزرگتر و آثاری است باقی تر وآن اینست که این لغت آداب ساسانیها و تاریخ آنها را حفظ نمود همان تاریخ و آدابی که بعداً مصدر ومنشأ ترجمه های عربی شد و این همان لغتی است که بعد ها اساس آداب فارسی جدید گردید رجال دین زردشت و مؤبدها و زراعت پیشه ها و دهاقین در حفظ کتب بذل جد وجهد وافی نمودند چنانچه ساسانیها هم در عصر خود در حفظ کتب و آثار خویش توجه و عنایت خاصی داشتند .

در ایران دو اقلیم ممتاز است که مهد و معدن آثار فارسی است ـ فارس و خراسان ـ چنانچه طبرستان بمناسبت موقعیت طبیعی خود و دارا بودن کوهها ودره ها و بیشه های انبوه تا مدت طولانی استقلال حکومت فارسی را حفظ نمود و خلفای عرب نتوانستند تسلط کاملی در آنجا پیدا کنند .

خراسان منبع شعر فارسی جدید است وفارس مهد شاهنشاهی

قدیم فارسی . درکوههای مرتفع وقلاع طبیعی فارس جماعتی از
زردشتیها پناهنده شدند وبدرس آداب قدیمی خود و حفظ کتب خود
همت گماشتند و آنها را از دستبرد حوادث نگاهداشتند قلعه
شیز در حدود ارجان (ارکان) مسکن مجوسهائی بود که بسر گذشت
ایران و تاریخ عمومی این کشور اطلاعات مبسوطی داشتند در
این (دژ) (قلعه شیز) صور پادشاهان و بزرگان ایران وتاریخ
آنها ضبط بود . استخری[۱۲] وابن حوقل[۱۳] اینطور گفته اند گفتهٔ
مسعودی[۱٤] نیز آن را تأیید مینماید که میگوید ـ در استخر پیش
یك خانواده بزرگ فارسی کتابی دیده است که مشتمل بر تمثال
پادشاهان و ازمنه آنها و تاریخ آنها بوده است .

گفته ابن الندیم[۱٥] هم در فهرست خود روایت میکند از ابی
معشر[۱٦] که قدماء فرس بسیاری ازکتب خودرا در اصفهان دربنای
عظیمی خزانه کرده بودند که تازمان ابو معشر باقی بوده ، واینکه
مردم بر این کتب اطلاع حاصل نمودند . باز ابن الندیم میگوید که
بعض از ثقه بمن خبر دادند که در سال ۳٥۰ بیکدسته ازکتب
زیادی برخورد کرده است که راهی بمطالعه آنها نداشته . و آنچه
را من خودم بچشم دیدم این است که ابالفضل بن عمید[۱۷] درسال
٤۰ وخورده کتبی در اینجا فرستاد که ازهم پاره ومتلاشی شده بود
و این کتب ازاصفهان در پای دیوار شهر کشف شده بوده و تمام
بزبان یونانی بوده است . الخ

در امثال قلعهٔ شیر و اصفهان و در خانه خانوادههای بزرك فارسی کتب قدیمی زیادی محفوظ بود که بعداً در ایام دولت عباسی بزبان عربی ترجمه شد .

لغت فارسی در دیوان امور مالی اسلامی معمول ورواج بود تا زمان خلافت عبد الملك بن مروان که تبدیل بعربی شد لغت تخاطب (زبان گفت وشنید)بدون شبهه زبان گفت وشنید در ایران باقی مانده بخصوص در دهات ونواحی دوردست ما در ابتدای قرن سوم می بینیم که این زبان ترقی کرده تا جائیکه زبان ادبی وادبیات شده زبان یکباره نمیمیرد یکباره هم خلق نمیشود . علاوه براینکه دلائلی در دست است که ثابت میکند در این فترت [۱۸] یعنی پیش از عصر ادبی جدید زبان گفتگوی متداول بین اکثریت مردم همان زبان فارسی بوده .

طبری مقامات زیادی از غناهای فارسی روایت نموده گفته شده است که موقعیکه اسد بن عبدالله [۱۹] از جنك خول مراجعت نمود کلمات بسیاری ببلاد عربی آورد با واردین ازفرس که درلهجهٔ عربی تأثیرات زیادی نمود . مورخین روایت کردهاند که ابراهیم امام عباسی [۲۰] موقعیکه ابا مسلم خراسانی را برای انتشار دعوت عباسی انتخاب نمود باو گفت . ـ اگر بتوانی که درخراسان یك عربی زبان باقی نگذاری رفتار کن » و این دستور دلالت بر این دارد که زبان عمومی آنجا فارسی بوده است .

بلکه بدیهی است که فارسیهائی که بعراق آورده شدند و امتزاج با عرب نمودند همه فارسی زبان بودند .

فرستاده های عبدالملك بن مروان که نزد مختار بن ابو عبیده ثقفی وبلشکرگاه[21] ابن اشتر آمدند درحالیکه اکثریت یاوران او از موالی بودند یك کلمه لغت عربی نشنیدند وهمه فارسی زبان بودند عبدالله بن زیاد که یکی از امراء عرب بود لکنت فارسی داشت (از شوهر مادرش یاد گرفته بود)فارسیهائی که آشنای بزبان عرب بودند از لغت فارسی ولهجه فارسی چاره نداشتند .

جاحظ روایت کرده است که حجاج بیك کرایه کش فارسی (نخاس)گفت آیا مالهای معیوب لشکریان سلطان را خریداری میکنی ؟ نخاس گفت : شریکاتنا فی اهوازها وشریکاتنا فی مدائنها و کما تجئی نکون) .

حجاج گفت - ساکت شو این چیست که میگوئی ؟ بعضی از اشخاص که معتاد باین خطاها وجمله های بی سروته وغلط عربی بودند و مطلب را میفهمیدند . گفتند ، این شخص میگوید ، شرکاؤنا بالاهواز والمدائن یبعثون الینا بهذه الدواب فنحن نبیعها علی وجوهها ابومسلم خراسانی با آن فصاحت معروف خودکه رؤبة بن عجاج درباره اش میگوید . هیچ عجمی فصیح تر از او ندیدم نمی توانست نطق بقاف بکند[23] بابك خرمی چنانکه صاحب فهرست میگوید زبانش تعقید فارسی داشت .[24]

جاحظ روایت کرده است که لغت اهل بصره بلکه لغت اهل مدینه در ایام او بیشتر کلمات فارسی بوده و دلالت دارد بر بقاء زبان فارسی و تأثیرات بعید و عمیق این زمان : باز جاحظ روایت میکند که ازخادمش پرسید ، بسوی کی این غلام فرستاده شد ؟ گفت بسوی اصحاب سند نعال یعنی نعال سند وامثال اینها در کتب ادب زیاد است ونیز جاحظ در کتاب بخلاء جمله های فارسی زیادی آورده .

از این جهات بود که از ایام ابی حنیفه امام اعظم نزاعی در گیر شد که آیا قرائت قرآن بفارسی جایز است یا نه ؟ و (به افرید) فارسی که در عصر طلوع ابو مسلم خراسانی دعوت نبوت نمود وقتیکه خواست برای پیروان خود کتابی درست کند بزبان فارسی آورد . ومن حاجتی ندارم که آنچه را بلغت عربی از زبان فارسی داخل شده است بیان کنم بخصوص در اسماء علوم واثاث زیرا کتب لغت این حاجت را روا نموده است بلکه بعضی از شعرا را می‌بینیم که درشعر خود ذکر الفاظ فارسی کرده‌اند جاحظ بعضی از آنها را ذکر نموده و در شعر عمانی که هرون الرشید را مدح کرده لغت فارسی زیاد است .

فصل سوم

فارس در دولت و جماعت

جامعه اسلامی

اسلامیت فارسیهارا بجامعهٔ عربی مخلوط نمود ، قبائل عرب در اقطار و نواحی فارس منتشر شدند فارسیها در بلاد عرب یا بعنوان امارت یا مهاجرت برای طلب معاش یا فرا گرفتن علم یا بدست آوردن جاه و منصب منتقل گردیدند .

بنا بر این شهر مدینه با دوری مسافت مرکز آمد و رفت پارسیها شد و در همین مرکز اسلامی بود که بدست فارسیها عمر خلیفهٔ دوم و سعید بن عثمان بن عفان کشته شدند . و چقدر سریع نبود که فارسیها زبان عربی را آموختند و با عربها در علوم اسلامی مشارکت نمودند ولی حال اجتماعی فارسی ها پیش از قیام دولت عباسی و بعد از آن نهایت اختلاف را داشت .

دولت اموی عربی خالص بود و کمتر اتفاق میافتاد که افراد کمی غیر از عرب بدرجات عالیه ارتقاء یابند . این تبعیض و امتیاز سنت اسلامی نبود و اسلام دستوری به برتری عرب بر غیر عرب نداده بود ولی امویها پیشرفت وجود و بقاء ریاست و سیاست خود را

اینطور تشخیص داده بودند که تعصبات عهد جاهلیت عرب را که اسلام الغا نموده بود تجدید نمایند و عرب را بر غیر عرب ترجیح دهند عربها هم چون خودرا دعاة دین واصحاب دولت میدانستند و میدیدند که بدست آنها وفداکاری آنها اقامه ملك ودولت واشاعه دین اسلام شده است خودرا سزاوارتر بریاست واولی بشرافت میدانستند و همان خصلت های تعصب آمیز عربی که افتخارات به نسبت در عهد جاهلیت بود باترویجی که خلفای اموی در این گونه احساسات مینمودند در جامعه عربی تجدید شده بود. فارسیها بر این اوضاع بچشم خشم و کینه نگاه میکردند.

ولی از دهشت وهیمنه فتوحات اسلامی بهوش نیامده بودند و در حال وحشت و دهشت میزیستند و بعلاوه در دولت اموی فارسیها برای خود تکیه گاه ثابت و محکمی نداشتند و در جامعه عربی بطوری ممزوج شده بودند که مخالفت با عرب را خارج از حدود امکان میدیدند و در دوره بنی مروان که شاخهای از بنی امیه بودند مقدمه شورش و انقلاب شروع شد فارسیهای کینه جو وخشمگین که تعصبی هم از آل علی داشتند همینکه دیدند موقع انتقام رسیده دست بکار شدند بیاری مختار بن ابو عبیده و ابن اشتر و عبدالرحمن بن اشعث که از زعمای انقلاب برضد مروانیها بودند برخواستند و آتش انقلاب را مشتعل ساختند.

لشکریان مختار جز معدودی که عرب بودند بقیه ازموالی

تشکیل یافته بود عربها بهمین سبب از مختار روگردان شدند و بر او عتاب کردند که چرا بکمك بندگان میخواهد آزادگان را پامال کند.

وقتی که فرستادگان عبد الملك مروان بلشکرگاه ابراهیم بن اشتر آمدند ویاوران اورا از موالی دیدند از روی سخریه و استهزا باو گفتند. آیا با اینها آمده‌ای که با لشکر شام جنك کنی: جواب داد اینها نیستند جز بزرك زادگان فارس.

هر گاه بخاطر بیاوریم که لشکریان مختار اول کسانی بودند که برای انتقام خون حسین بن علی علیه السلام و کشتن کشندگان آن حضرت قیام کردند یکی از جهات واسبابی راکه باعث جمع بین مذهب تشیع و فارسیها شده است میشناسیم و میفهمیم که ازچه زمان دیری این تخم افشانده شده است.

نوبت دعوت عباسی در رسید وسائل مهیا بود که فارسی بیکدست انتقام خودرا از ستمکاری های دوره اموی بگیرد وبدست دیگر مقام و منزلت خود را در امت اسلامی استوار سازد این بود که در سلك خالص ترین دعاة و مبانین دولت عباسی در آمدند و اساس چنان دولت ضخیمی که متجاوز از ٥ قرن در دنیا دوام کرد و درخشان ترین دوره حکومت اسلامی است ریختند مهندس و معمار چنین بنائی فارسی‌ها یعنی ایرانی‌ها بودند.

نصربن سیار که یکی ازحکام دوره بنی مروان در خراسان بود

و مخاطرات این دعوت را برعرب میدید درنامه که بخلیفه مروانی نوشت از آنجلمه نوشت.

فضری عن رحالك ثم قولی   علی الاسلام والعرب السلام

دعوت عباسی مخلوطی بود ازدین وعصبیت فارسی ابومسلم زعیم این دعوت مردی بود فارسی ومسلم وغیور و با ایمان بملاحظه او بسیاری از دهاتین فرس قبول دین اسلام نمودند و(به افرید) فارسی راکه دعوت پیغمبری داشت از میان برداشت ونیز شیخی زردشتی راکه قیام وطنی نموده بود ابو مسلم اورا منصرف ساخت و داخل حوزه اسلام نمود و مقام ریاست احراز کرد.

بیمورد نبود که خراسانی ها را در دعوت عباسی (کافر کوب) گفتند بعض از شعرا باین مناسبت گفته است.

وولهنی وقع الاسنة و الفنا   و کافر کوبات لها عجر تقد
بایدی رجال ماکلامی کلامهم   یسمونني مردا(۱)و ماأناوالمرد

بهر صورت گمان نمیکنم ابو ریحان بیرونی در این عقیده خطا رفته باشد که دولت عباسی را (دولت خراسانی شرقي) نامیده است. ۲۵

دعوت عباسی و قیام این دولت و دنباله آن دردولت اسلامي نتائج وثمرات زیادی داد و مقصود ما دراینجا همان ثمرات ونتائجی است که راجع و مخصوص بپارسی هاست.

---

۱ - مراد مرد فارسی است که بعربی رجل گویند

آرزو های دیرینه که فارسی‌ها دردل داشتند بتأسیس دولت عباسی بر آورده شد مقام شامخی در این دولت برای خود استوار و پا برجا ساختند با عرب طوری آمیختند و درهم شدند که امتیاز آنها غیر ممکن بود و خلاصه اینکه فارسیها بطوری در این انقلاب احراز موفقیت حاصل کردند که چند نفر بفکر دعوی نبوت ودین سازی افتادند ازآنجمله (به‌آفرید) نامبرده سابق بود که از فرصت استفاده کرد دینی نزدیك بدین زردشت وضع نمود وقتیکه ابومسلم کتاب اورا دید از قدرت فکر و قریحه به آفرید در عجب شد و برای اینکه موجب فتنه وفسادی نشود به‌آفرید را کشت [٢٦] فارسی ها در نبوغ و شخصیت ابو مسلم در حال حیرت وشگفت بودند و برای او مقامی بالاتر از مقام یك بشر عادی تصور میکنند وقتی که ابو مسلم بدست منصور خلیفه عباسی کشته شد فارسیها مرك اورا انکار کردند و گفتند غیبت نموده و بزودی بعنوان مهدویت ظهور خواهد نمود .

بعضی ازفارسیها دربارهٔ اوچنین عقیده داشتند که ابو مسلم پیغمبری بود که زردشت اورا بجهانیان مبعوث نموده بود و یکنفر داعیه فارسی در بلاد ترك که نامش اسحاق ترکی بود مردم را به نبوت ابو مسلم دعوت مینمود . [٢٧]

یکی از دوستان ابومسلم موسوم به (سنباد) قیام دیگری بنام او نمود و گفت ابومسلم بصورت کبوتر سفیدی پرواز نموده و

پنهان شده پس از آن اعلام نمود که برای انتقام از خون ابی مسلم خواهد رفت و کعبه را خراب خواهد نمود.

قریب صد هزار نفر در اطراف سنباد جمع شدند ولی شورش و هیجان او زود خاموش گردید. [۲۸]

در دنباله این انقلابات شورش های دیگری ظهور نمود مؤسسین و بانیان آن انقلابها بترتیب (یوسف البرم و مقنع خراسانی [۲۹] علی مزدك و بابك خرمی) بودند و اکثر این فتنه ها و انقلابات زائیده از نام و مقام ابو مسلم بود. پس از آن قرامطه پیدا شدند و کارهای آنها در طول خلافت بنی عباس صفحاتی از تاریخ را اشغال نموده از جمله قرامطه ابی زکریا بود همان کسیکه در ضمن احکامش دستور داده بود هر دستی که آتش را خاموش کند محکوم به بریدن است [۳۰] و هر کس بدهان خود خاموش کند باید زبانش را برید و این بیانات از اثر دین زردشتی است - اینها مظاهر و ظواهر یست که هر یك محتاج بشرح و استقصاست و هر کدام آثار ودلائل روشنی است که عصبیت دینی و نژادی و قومی در نفوس فارسی ها باقی بوده و آتش استقلال طلبی در دلهای آنها مشتعل بوده است. اینها واقعاتی بود که در فارسی یکی پس از دیگری پیدا میشد و اما اثر فارسی ها در مرکز و پایتخت اسلامی یعنی بغداد از اینقرار بود که فارسیها در احراز مقام و منصب بر عرب مقدم بودند و از بدایت قیام دولت عباسی این اصل در دربار خلفا کاملا رعایت میشد و خلفای اولیه

عباسی بنظر دیگری بفارسی ها نگاه میکردند تفوق و پیش دستی فارسی بر عرب در اختلاف بین امین ومأمون بەنهایت رشد و کمال رسید مأمون خلیفه عباسی زمانیکه در مرو میزیست بیشتر یك نفر خلیفه فارسیبود تا عربی فارسیهااوزا بر ضد برادرش امین که متکی بکمك اعراب بود مساعدت نمودند و بر تخت خلافت نشانیدند.

روایتشدهاست کەاول شعر فارسی کەدر مدح مأمون بنظم درآمددراین موقع بود[1] [2] وقتیکه مأمونبرامین غلبه یافت درحقیقت غلبه فارس بر عرب تمام شد در نتیجه این غلبه فارسیها دردربار خلفا استیلای کامل یافتند تا زمان خلیفه معتصم که امرا و اعیان درباری را از ترکها انتخاب نمود ولی این ترك بازی زود خاتمه یافت دوباره نوبت فارسی رسید و دولت بنی نوبه (دیالمه) که فارسی خالص بود تأسیس گردیدوحتی بغداد مرکز خلافتاسلامی را تحت استیلای خود قرار دادند تا نوبت بترکان ساجوقی رسید.

فارسیهااساس دولت خلافت بنی عباس را بر قواعد دولت ساسانی گذاشتند خلفا در لباس و مسکن و طعام و شراب تقلید فارسیها را مینمودند منصور دوانقی امر داد که درباریاش شبکلاه فارسی بسر بگذارند اینخلیفه و جانشینان اوزیور آلات زرینەرا باسلوب فارسیها انتخاب کردند.

از سکه هاي متوکل خلیفه عباسی که از دستبرد زمانەباقی

این خلیفه‌را بلباس وزی کامل فارسی نشان میدهند . همین خلیفه در اینموضوع کلمات جامعی گفته‌است . وقتیکه اراده نمود سال هلالی را اصلاح کند و عید نوروزرا در محل خود از سال قرار دهد . موبد را طلبید که از او دراین باب مشورت کند و کمك بخواهد . متوکل گفت - دقت و کنجکاوی زیادی در اینخصوص شده و من نمیخواهم از رسوم فارسی تجاوز کنم » بعد رای موبد رادراصلاح سؤال نمود .

از جمله آثار این اختلاط و کشمکش ظهور شعوبیه است از فارسی و غیر فارسی واین ها کسانی هستند که دعوی عرب راکه فضیلت بر غیرعرب دارند رد میکردند و شعوبیها باین هم قناعت ننمودند که با عرب مساوی باشند بلکه این جدل و زدوخورد متمادی بود که نژاد غیر عرب بر عرب فضیلت دارد . گاهی شعوبیها غیر از فارسی‌ها بودند و گاهی فارسی ها در مقام کمك عربها بر میآمدند ولی عمده و معظم نزاع بین عرب بود و فارس هر دوطایفه تا حد امکان و قدرت قولا وعملا وکتباً برای منظور خود و شکست دادن طرف اهتمام کامل نمودند و پافشاری را برای کرسی نشاندن حرف و دلائل خود بنهایت رسانیدند .

این دوملتی که باهم اختلاط نمودند و برسر آقائی و بزرگواری به نزاع وجدال برخواستند یك امر طبیعی است .

منازعه بین عدنانی ها و قحطانی‌ها و کشمکش آنها بایکدیگر ازکشمکش بین فارس وعرب شدیدتر وبا قتال وکینه های موروثی

نزدیك تر بود و در اینجا مجالی برای این گفتگو نیست .

علان شعوبی فارسی بطوریکه ابن الندیم در فهرست خود میگوید . درخزانه بیت الحکمه‌در ایام‌خلیفه هرون‌الرشید ومأمون شغل نساجی داشت کتابی بنام (المیدان) نوشت که اصول آن ذکرصفات و عادات زشت عرب‌و توحش آنان و بدی های آنها بود سهل بن هرون صاحب الحکمة بالعکس نسبت بعرب تعصب شدیدی داشت و رسالهٔ در بخل نوشت و گویا مقصود او ذکرجود وسخاوت عرب بود که عمده مفاخر عرب است .

سعید بن حمید بن بختکان که از نزدیکان دربار خلفا بود باکی از این نداشت که کتابی بنویسد واسم‌آنرا (فضل‌عجم‌برعرب) بگذارد . نظیر واشباه اینها خیلی زیاد است که ما از ذکر آنها خودداری میکنیم . این نزاع که‌جنك‌با قلم‌باشد درعصرهای‌طولانی استمرارداشت که مارا مجالی برای تشریح‌آن‌نیست ولی سزاوار است گفته شود که سینه های مردم برای نگاهداری و نقش این نزاع و جدال مهیا وآماده بود واحدی برای این سبب موردتعقیب وآزار قرار نگرفت .

اثر فارسیها در آداب عربی

پس از تمام اینمطالب از خود میپرسیم سؤالی راکه جواب آن نتیجه تمام آن چیزهائی است که قبلا گفته ایم . آیا چیست اثر فارسی در آداب عربی .

هرزمان که مردم از نزاع بین فارس وعرب صحبتی بدارند این نزاع برای ما همه چیز را شرح نمیدهد متنازعین فارسی وعرب یا از رؤسا و اطرافی های آنها بودند یا از جاه طلبانی که برای مقام و منصب میکوشیدند اما دانشمندان چنانچه دأب و خوی آنهاست در هرزمان و مکان کار میکنند و صدای آنها شنیده نمی شود واینهاهمان کسانی هستند که لغت عربی را در علوم وفنون مختلفه ثروتمند وبی نیاز کردند .

فارسیهای نجیب و بزرگ نژاد برای حمل امانت علمی ازبدو دوره خلافت اموی پیش قدم شدند و شروع بکار کردندبی سروصدا و ملایم بجمع آوری فنون و علوم پرداختند ناگهان آنها را دیدند که در تمام فنون پیش آهنك و پیش قدم هستند: در تفسیر در حدیث درفقه و حتی در علوم عربی از نحو و صرف و عروض و آداب عربی از شعر و نثروقدیم وجدید این دسته از علماء کاری

بموضوع عربی و عجمی و آریائی و سامی نداشتند بلکه از خوض در اینمطالب دوری مینمودند و کنار میرفتند و مقصد اصلی آنها وهدف واقعی آنان نصرت دین و تعمیم و اشاعهٔ علوم و معارف بود کافی است برای ماکه ذکر کنیم امثال حسن بصری وبخاری ومسلم و امام ابی حنیفه و محمد بن جریر طبری و ابن قتیبه و ابن فارس را .

حتی همان متعصبین هم عربی را زبان خود قرار دادند و عدول از آن نکردند و آنرا موضع نزاع قرار ندادند و حق اینست که کراهت و تنفر آنها نسبت بعرب کراهت و نفرت از زبان عرب نبود و صادقترین شاهدبراین مطلب ابوعبیده لغوی است . این شخص از شعوبیهاست و تعصب زیادی بر عرب دارد و اصل او یهودی فارسی است و ما میدانیم که همین شخص در تالیفات لغات عربی و حفظ آنها و روایت آداب آنها چه بذل جهد و عنایتی نمود و از جمله این آداب کتاب اوست درمثالب عرب .

فارسیها دست دیگری در آداب عربی دارند و آن ترجمه ذخائر و مفاخر لغات و آداب خصوصی قومی آنهاست بزبان عربی ترجمه شخص حاذق و مطلع که عربی رابدل از زبان فارسی گرفته و شاید تعصب نژادی آنها را وادار باین ترجمه‌ها کرده که خواسته اند آثار خودرا از فساد و فراموشی و از بین رفتن حفظ نمایند و مفاخر نژادی و اصالت قومی و حضارت و مدنیت باستانی اجدادی

خودرا بیك زبان زندهٔ معمول ورواجی ترجمه کنند که الی الابد باقی باشد .

شروع باین ترجمه ها بطوریکه مظنون است از ایام خلیفه هشام بن عبد الملك بود که جبلة بن سالم نویسنده هشام کتاب (سیر ملوك الفرس)را ترجمه کرد . پس از آن نوبت بقائد مترجمین ابن مقفع و عبدالحمید بن ابان و آل نوبخت رسید وصاحب کتاب (الفهرست) چهارده نفر مترجم را غیر از ابن مقفع و خاندان نوبخت ذکر نموده . ۳۲

کتبیکه از فارسی بعربی ترجمه شده است ۳ قسم است .

۱ ـ کتبی در حکمت ، واین قسمت خیلی مهم نیست زیرا این فلسفه یونان است که از طریق فارسی وارد شده و عربها از مصادری بهتر از فارسی بدست آورده اند .

۲ ـ کتبی است در قصص و تاریخ مثل کتاب (خدای نامه) یا سیر الملوك و کتاب التاج در سیره انوشیروان که هر دورا ابن مقفع ترجمه کرده است و سیره اردشیر و سیره انوشیروان که ابان لاحقی آنها را ترجمه نموده و بعض آنها از سجلات رسمی فارسی گرفته شده است و این کتب اثر زیادی در کتب تاریخ عربی دارد و اصول هرچه در کتب عربی است از تاریخ فرس وداستانهای فارسی همه این کتابها هستند .

مثلا اخبار ساسانی ها در کتاب طبری مأخوذ از همان کتب

است . پس جمیع این کتب عربی که از مصادر فارسی ترجمه‌شده است همه مقارن یکدیگرند وبااختلافی که در مصادر دارند بطوری در بیان سرگذشت‌ها و قضایای تاریخی متفقند که گویا از یك مصدر و یك منشاء گرفته شده اند .

۳ ـ کتب پندیات و آداب و سیاست و هرچه اتصال باینها دارد مثل عهد (اردشیر بابکان) بپسرش شاپور و عهد انوشیروان بپسرش هرمز و جواب هرمز به انوشیروان و نامه کسرا بزعما و دهاقین و کتاب (زادان فرخ) در تأدیب پسرش وآئین نامه که ابن مقفع آنرا ترجمه کرده است .

این کتب زبان عربی را مخزن ثروتهای بی پایانی از حکمت اخلاقیه و اقوال مأثوره نمود و از کتب ابن مقفع چون کلیله و دمنه و ادب کبیر و ادب صغیر و یتیمه این مطلب هویدا و آشکاراست و این چند کتاب از اصول کتب اخلاقی عربی است که بعداً تألیف شده است و از این نوع است کتبی که معروف است باسم محاسن (خوبیها) یا محاسن و مساوی (خوبی‌ها و بدی‌ها) مثل محاسن عمربن فرخان طبری (درعصر مأمون) ومحاسن منسوب به ابن‌قتیبه و محاسن و مساوی متعلق به بیهقی و محاسن و اضداد جاحظ این کتب بزبان پهلوی نظائری دارد که حتی درعصر اسلامی تألیف شده و معروف است باسم شاید نشاید یا (شایسته ونشایسته) یعنی لایق و غیر لایق .

کتب تاریخ و اخلاق و ادب فارسی که بعربی ترجمه شده است اثر بزرگی در ادب عربی بمعنی اخص دارد یعنی همان فصاحت و بلاغتی که در اصل فارسی بوده در ترجمه بعربی ظهور نموده است نظماً و نثراً کلام عربی را فصیح و بلیغ نموده .

این اسلوب سهل و ساده را عبدالحمید وضع نموده و ابن مقفع دنباله آنرا گرفت و اسلوبهای فارسی را کاملا در ترجمه عربی رعایت نمود و زبان عرب را رشد بلاغت داد .

ابوهلال عسکری در صناعتین که احتجاج نموده است (بلاغت رجوع بمعانی دارد) ذکر نموده است آن کسانیکه میشناختند لغات غیر عربی را بلاغت آن لغات را در کتابت عربی نقل نمودند.

عبد الحمید ر امثال قرار داد . که بر عربی لباس بلاغت فارسی پوشانیده و آثار فارسی رادر دواوین ونظام ودفاتر فراموش نکرده است کسیکه مطالع بر کتاب وزرا و کتاب جهشیاری باشد مسبوق میشود که قوانین فرس در کتابت نزد نویسندگان عربی معروف بوده است .

امر دیگری که راجع به شعر است شعر مزدوج است که ابان بن عبد الحمید کتاب کلیله ودمنه وغیر آن را بشعر مزدوج (مثنوی) بنظم در آورده شعرای فارسی بعداً هر گونه حکایات و داستانهائی راکه بشعر درآورده‌اند از نوع مثنوی بوده .

(فلعل هذالنوع من اثر الفرس فی اللغة العربیه ایضاً علي

قله معرفتنا بحال الشعر عندالفرس قبل الاسلام) .

شاهد همین نوع شعر نیز از اثر ادبیات فارسی باشد که درلغات عربی وارد شده زیرا ما اطلاع درستی باوضاع شعر فارسی پیش از عهد اسلامی نداریم .



فصل چهارم
استقلال ایران از خلافت



۱ - هر اندازه آراء مختلفی در تاریخ ظهور آداب فارسی جدید ذکر شده است ولی مورخ میتواند منشأ بروز آنرا از اواخر قرن سوم هجری بداند زیرا بروز و ظهور این آداب دنباله زمزمه‌هائی است که از گوشه و کنارهای ایران بلند شده و فرصتی بدست ایرانیها آمده بود که بتوانند آرزوی دیرینه خود را عملی کنند گویندگان و نویسندگان نواها و زمزمه های خودرا بلباس مدح و ثنا بگوش امراو بزرگان ایرانی برسانند و بآنها گوشزد نمایند که انتهاز فرصتی کنند آثار ادبی نیاکانی خودرا تازه و زنده نمایند .

امر دیگری که نظر مورخ آداب فارسی را جاب میکند این است که ظهور این آداب و نغمه‌ها در بلاد دور دست از مرکز خلافت و اقطار عرب نشین بوده است همچنین هیبینیم که امارات مستقله از جاهای دور از مرکز خلافت اسلامی شروع شده با اینکه فارس مهد دولت شاهنشاهی ایران بوده ولی بواسطه نزدیکی ببغداد و عراق عرب نمی توانسته خودرا از سلطه ادبی و سیاسی عربی خارج نماید این شرافت نصیب خراسان و

ماوراءالنهر گرديده كه ازاقطاردوردست مركزخلافت بوده ودرهمين نواحي بود كه دولت سامانيه اول دولت بزرگ فارسي درعصراسلامي بناى ظهور گذاردودربار اين سلسله ايراني نژادمبعث ادب جديدفارسي گرديد.

ابو احمد كاتب نويسنده امير اسماعيل بن احمد ساماني مي گويد .

لاتعجبن لعراقي رايت له   بحراً من العلم او كنزاً من الادب

واعجب لمن ببلادالجهل منشؤه   ان كان يفرق بين الرأس والذنب

مقصودش از بلاد جهل ماوراء النهر و جهات خراسان است .

ب ـ دوليكه تا حمله و هجوم مغول بر ايران استيلا يافتند .

مأمون خليفه عباسي طاهربن حسين را در خراسان حكومت داد و حكومت آن بلاد را در خاندان طاهر موروثي كرد مدت پنجاه سال تا ٢٥٩ طاهريها حكومت داشتند ولي حوزه حكمراني آنها كوچك و مدت حكومت آنها هم كوتاه بود و هنوز اسبابي آماده نبود كه ادب فارسي بتواند بروز و ظهور نمايد [٣٣]

بنو طاهر در تقرب بخليفه و دوستداري عرب بحد مبالغه رفتند باثارفارسي و آداب فارسي توجه وعنايتي نمي نمودند بلكه احتراز از آن ميكردند .

روايت شده است كه مردي كتابي را در نيشابور بعبدالله بن

طاهر اهدا نمود عبدالله پرسید این چیست؟ گفت قصه (وامق و عذرا) است که بعض از حکما برای کسرا انوشیروان تألیف نموده اند امیر گفت - ما قومی قرآن خوانیم و بجز قرآن و حدیث بچیز دیگری حاجت نداریم مارا چکار است بکتبی که مجوس ها تألیف کرده اند پس امر داد که آن کتاب را بآب انداختند و هم فرمان داد هر کتابی که در حوزه حکمرانی او بزبان مجوسی است بسوزانند. عوفی از آل طاهر میگوید - این خانواده عتیده بلغت فارسی نداشتند.

درسال ۲٤۷ هجری همان سالیکه متوکل اول قتیل از خلفای عباسی کشته شد یعقوب بن لیث صفار در ایران ظهور کرد و لشکر خلیفه را منهزم ساخت بطوریکه نظام الملك روایت کرده است یعقوب شیعی مذهب بود و در قیام برضد خلیفه عباسی میگفت - اراده دارد خلیفه را از خلافت اسلامی خلع کند.

پس از یعقوب برادرش عمرو جانشین او شد معتمد خلیفه عباسی بدستیاری سامانیها عمرورا مغلوب ساختند و دولت صفاری ها منقرض گردید. ۱

فارسیها یعقوب را یك قهرمان فارسی نژاد میدانند زیرا اول کسی است که در مقابل خلافت قیام کرد و شورش ضد عرب را بر

---

۱ == امارت یعقوب لیث بر سیستان در سال ۲٤۷ هجری است و اولین شاعر فارسی که یعقوب را مدح نمود محمد بن وصیف است

پا نمود و بیش از چهل سال خانواده او حکومت کردند و نیز اول شعر فارسی را به پسر یعقوب که کودکی بوده است نسبت داده‌اند و سزاوار این است که بگوئیم پس از انقلاب یعقوب رخنهٔ عظیمی در خلافت عربی راه یافت و دیگر نتوانستند در ایران سلطه و اقتدار خودرا مستقر سازند.

ولی اولین دولت فارسی بزرگ که اثر عمیقی در ادب فارسی دارد آن دولت سامانی است.

نژاد سامانیها به بهرام چوبینه سپه سالار شهیر فارسی که بر خسرو پرویز طغیان نمود منتهی میگردد و ابو ریحان بیرونی این نسبت را تأیید نموده آداب فارسی با ترقیات و پیشرفت دولت سامانی پیش رفت و راه ترقی پیمود و در همان اوانیکه بنوسامان در خراسان و ماوراء النهر استیلا داشتند از گوشه دیگر کشور ایران خانواده دیگری بنام آل بویه قدم بعرصه ظهور گذاردند این خانواده نسبت خودرا به بهرام گور پادشاه سامانی میرساندند ترقی و استیلای آنها بجائی رسید که در سال ٣٢٤ بر بغداد تسلط یافتند و خلفای وقت را تحت استیلای خود گرفتند امور این سلسله نیز برای اختلافات داخلی بضعف و سستی کشید تا نوبت بغزنویها و بعد بسلجوقی ها رسید.

دولت سبکتکین در غزنین تأسیس و بر سلسله سامانی ها که از خدمتگذاری آنها بمقام و مرتبه سالاری و فرماندهی رسیده

بودند غلبه یافتند و آنهارا از پا در آوردند .

بدیع الزمان همدانی دراینمعنی گفته است :

اظات شمس محمود　　　　علی النجم سامان

سبکتکین ازنژاد ترك است ونسبتی بنژاد ایرانی ندارد ولی خاندان اوومخصوصاءپدفرزندش سلطان محمود کاملا رنك فارسی بخود گرفتند و آداب فارسی در عصر محمودی باوج ترقی و کمال رسید .

سلسله سلجوقی روی کار آمدند بر تمام ایران استیلا یافتند وبر بقایای خانواده های سلاطین ما قبل خود خاتمه دادند. دولت های دیگری در خلال اواخر دوره سلاجقه و بعد از آنها تشکیل یافت چون دولت زیاریه در طبرستان که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر و پسرش منوچهر فلك المعالی و نبیره اش کیکاوس عنصر المعالی از ایـن خاندانند و چون دولـت خوارزم کوچك که سلطان محمود آنها را منقرض ساخت و ملوك خوارزم بزرك که یکقرن و نیم در ایران سلطنت کردند و باعث بر هجوم تاتاریها شدند و چون دولت غوریه که بر افغانستان استیلا یافتند و غزنویها را منقرض نمودند .

اینها دولی هستند که ازقرن چهارم هجری تا حمله وهجوم مغول هریك بنوبت خود در ایران سلطنت نمودند ولی هیچیك از آنها نتوانستند در ایرانیکه بحدود طبیعی محدود باشد سلطنت خود را بسط و توسعه دهند جز دو دولت غزنوی و سلجوقی و

بالاخص دولت سلجوقی که ایران را بحد طبیعی رسانیدند و چندین قرن بر آن حکومت کردند و از میان انقلابات بزرگ فارسی دلیلی نیست که فارسیها از حکمرانی این دو دولت ناراضی باشند و برای خلاصی خود شورش کرده باشند و این مسئله ایست سزاوار دقت که رأی اشخاصی راکه هرشورشی را درفارس تفسیر بتعصبات فارسی میکنند تغییر میدهد .

و اینک بر میگردیم بتاریخ ادب فارسی و مراقبت خواهیم نمود که آداب فارسی منشأش کجاست واز بدو ظهور تا عصر مغول چه تطوراتی براو حادث گردیده و برای آداب فارسی پس از مغول مقاله دیگری ترتیب خواهیم داد .



فصل پنجم



ادب فارسی جدید : نشو و نمای آن : رشد و بالیدن آن

خصائص و اتصال آن بزبان عربی از شعر فارسی قبل از اسلام چیزی نمی دانیم تا حدی که گمان میرود فارسی بهرهٔ مهمی از شعر نداشته و بیك مناسبت و احتمالی بعض مورخین فارسی اواین شعر فارسی را ببهرام گور نسبت داده اند و گفته اند که او در هنگامیکه در حیره بوده شعر را از عرب یادگرفته بوده . محمد عوفی در لباب الالباب و شمس قیس رازی در کتاب المعجم این مطلب را ذکر نموده اند دیگری از متأخرین ذکر کرده است که در بعضی از کتب دیده که علمای عصر بهرام از او عیبی نگرفتند جز شاعری او و نیز گفته اند که آذرباد بن زرادستان حکیم در نصیحت دادن ببهرام گور مبالغه نمود وباو پیشنهاد کرد که شاعری شان پادشاهان نیست و سزاوار است که از این کار کناره گیری کند گوینده میگوید که بهرام ازاین نصایح متنبه گردید علاوه براینکه خودش ترك شعر و شاعری راکرد فرزندان و نزدیکان خودرا هم از اینکار منع نمود. سپس گوینده میگوید ـ از این سبب بود که مدایح و اغانی باربد در

پیشگاه خسرو پرویز همه منثور بوده و نظم نداشته .

ابن قتیبه میگوید - عرب اشعاری مخصوص بخود دارد که غیر از عرب مشارکتی در آن نکرده از حیث اوزان وقوافی و تشبیه ووصف دیار و آثار و جبال و رمال و صحرا ها وبادیه ها و سیرشب و کواکب و اشعار عجم یعنی غیر عرب در مطلق کلام منثور بوده وقتیکه سایر ملل از اشعار عرب اطلاع حاصل نموده و بآن مأنوس گردیدند مثل فارسیها بتکلف وزحمت اشعاری شبیه باشعار عرب بهمان شیوه و اسلوب سرودند اینها عقیده ایست که تاکنون در اینخصوص اظهار شده و چه بسا در آینده این رأی تغییر کند و دلائلی از وجود اشعار فارسی قبل از اسلام بدست بیاید .

اما درعصر اسلامی تردیدی نیست که قبل از دولت سامانی ۲۶۱ - ۳۸۹ شاعری فارسی زبان نبوده باوجود این در کتب ادبیات فارسی روایاتی از ذکر شعر قبل از عهد سامانی نیز شده است .

محمد عوفی در اینباب بیانی دارد که ذکر میشود او میگوید - چون آفتاب ملت حنفیه بر کشور عجم تابید فارسی هائی که صاحب قریحه و طبع لطیفه بودند بمجاورت و مؤانست عربها از انواع و اقسام شعر اطلاع حاصل کرده از فضلای عرب اقتباس نمودند و بر دقائق بحور و دوائر مطلع گردیدند وزن و قافیه و ردف و روی و ابطا و اسناد و ارکان و فواصل را یاد گرفتند از همان تار و پود اشعار خوب و بلندی ساختند محمد عوفی پس از

این بیان چهار شعر بشاعری عباس نام نسبت میدهد که درمدح مأمون خلیفه عباسی در مرو در سال ۱۹۳ سروده است.

کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت
مرزبان پارسی را هست تا این نوع بین
لیك از آن گفتم من این مدحت تورا تااین لغت
گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زیب وزین

مأمون هزار دینار بشاعر انعام داد ودر اکرام او فروگذار نکرد - عوفی مطلب رادنبال کرده ومیگوید - دیگر پس از آن شعری بفارسی بنظم در نیامد تا زمان دولت آل طاهر و خاندان لیث که شعرای معدودی فارسی پیدا شدندتا نوبت بسامانیها رسید و درعهد آنها علم بلاغت بالا گرفت و شعرای بزرگی ظهور نمودند.

شمس الدین رازی میگوید - اول کسیکه شعررا بزبان فارسی گفت ابو حفص سغدی بود از اهل سغد سمرقند و این شخص در موسیقی نیز مرد حاذقی بود، ابونصر فارابی نیز ذکری ازابوحفص نموده وصورت آلات موسیقی اورا نیزبیان کرده تا سال ۳۰۰ هجری بوده زندگانی داشته است. شعر ابوحفص این است:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا
چون ندارد یار بی یار چگونه دودا
کیف یعد و هذالضبی الجبلی فی الصحراء
انه لاحبیب له فکیف یسیر بغیر حبیب

روایت عباس مروی نامبرده شخص مورخ ناقد را بتردیدمی اندازد زیرا غریب است که شاعری فارسی شعری بان متانت واسلوب را بنظم درآورد وشعرای بعد از او بیش از صدسال ساکت مانده باشند و دست بکار شعر و نظم نشده باشند اما در روایت سغدی تردیدی بنظر نمی آید زیرا او در عصری بوده است که تاریخ نام بسی از شعرا را تسجیل نموده است .

این روایات مقرون بواقع باشد یانه در این سخن مورخین اتفاق دارند که اول شاعربزرك فارسی ابوجعفررودکی شاعردرباری نصربن احمدسامانی است که معروف بلخی اوراسلطان شاعران (ملك الشعرا)گفته است بلعمی در باره او گفته است همتا و نظیری در عرب وعجم برای رودکی نیست دقیقی و عنصری باستادی و تقدم او اعتراف دارند .

برودکی نظم اشعار زیادی نسبت داده اند وبعضی مجموعهٔ اشعار اورا هزار هزار بیت تقدیر کرده‌اند .

نظم کتاب کلیله و دمنه را نیز باو منسوب میدانند ولی فعلا در دست ما جز ۲٤۲ رباعی از رودکی نیست از حکایات معروف درباره رودکی که عروضی سمرقندی ذکر نموده این است که امیر نصر بن احمد پادشاه سامانی با لشکریان خود سالی بهرات رفت آب و هوا و میوه های گوناگون و گوارای آن صفحات امیر را خوش آمد و مدت چهارسال امیر با تمام همراهان در آنجا ماند و

از آنها در زبان فارسی نیست و بیشتر شعرای درباری آنها عربی زبان بوده اند در نثر وزیر دورهٔ بنی بویه ابن عمید و صاحب از دانشمندان بزرك آداب عربی بودند و ترویج مهمی بنظم ونثرعربی کردند در میان آن همه شعرای عربی زبان که در دربار آل بویه بودندوصاحب بن عباد رامدح کرده‌اندفقطدونفر شاعرفارسی بوده‌اند منطقی‌وخسروی آل‌زیارنیز که‌درطبرستان‌حکومت و اقتدارداشتند از حامیان علوم وآداب بودند ولی‌رئیس سلسله آنها قابوس‌وشمگیر بعربی بیشتر مایل بوده است و رسائلی در عربی دارد که آنرا (کمال البلاغه) میگویند.

خسروی و سرخسی از شعرای فارسی مداح قابوس بوده‌اندو شاعر درباری پسرش منوچهرشاعر معروف‌ایران منوچهری‌دامغانی است که‌این تخلص را ازممدوح خودگرفته‌است کیکاوس‌نبیره‌قابوس کتابی دارد در نثر فارسی موسوم به قابوس نامه.

ازنزدیکان‌قابوس شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا ست‌که اشعاری بفارسی دارد کتاب دانشنامه علائی‌را بعد از مرك قابوس تألیف‌کرد و به علاءالدوله ابی جعفر کاکویه در اصفهان هدیه نمود و کتاب‌را بنام اونامید.

دربار سلطان محمود غزنوی مقصد و مجمع علماء و ادبا بوده خود محمود نیز و پسرش محمد گاهی بگفتن اشعار فارسی می پرداخته اند از شعرای معروف‌درباری سلطان محمودعنصری است

و اسدی و عسجدی و استاد فردوسی صاحب کتاب شاهنامه که آنرا به سلطان هدیه نمود ولی چون برخلاف انتظار فردوسی با او رفتار کردند محمود را هجو نمود شرف الملك از شعرای محمودی کتابی در دیوان تألیف کرده است .

وموسوم است به کتاب اصطفاء گفته شده است که یمینی از شعرای محمود کتابی در تاریخ فتوحات و کارهای محمود بفارسی پرداخته بیرونی نیز کتابی موسوم به التفهیم فی النجوم بفارسی وعربی تألیف کرده است

در عصر سلاجقه همان عصر طولانی شعرای زیادی برپا شدند عوفی درلباب الالباب بیش از صد نفر آنها را اسم برده بزرگترین و معروفترین شعرای این عصر انوری است و خاقانی و نظامی گنجوی و ازرقی و ظهیر فاریابی و ناصر خسرو وخیام و باباطاهر و فصیحی و مسعود سعد و ادیب صابر و معزی و عمعق بخاری وسوزنی و نظامی عروضی و از طبقه صوفیین ابو سعید بن ابی الخیر و انصاری و مجد الدین سنائی و در خاتمه عصر سلاجقه فرید الدین عطار ظهور نمود و بدون شك این عصر روشن ترین و پرمایه ترین اعصار شعر فارسی است از مؤلفین و نویسندگان این عصر نظام الملك وزیر مؤلف سیاستنامه است و غزالی و سنجری و فرخی مؤلف ترجمان البلاغه در شعر و صناعت بدیعه و رشیدی سمرقندی مؤلف زینت نامه در علم شعر و رشید الدین وطواط مؤلف کتاب مشهور حدائق السحر فی

دقائق الشعر و صاحب رسائل عربیه وبهرامی مؤلف غایة العروضین و کنز القافیه و اسدی مؤلف فرهنگ فارسی وشاهمردان ابن ابی الخیر مؤلف الموسوعه (نزهت نامه علائی) که تألیف آن برای علاء الدوله خاص بک امیر طبرستان در آخر قرن پنجم بوده است و با خرزی مؤلف دمیتة القصر و مؤلف طربنامه که مشتمل بر رباعیات فارسی است وابو المعالی محمد بن عبیدالله مؤلف کتاب بیان الادیان در آخر قرن پنجم و از مؤلفین صوفیه است در قرن پنجم واز مؤلفین صوفیه هجویری است صاحب کتاب کشف المحجوب و آن از قدیمترین کتب صوفیه است و در قرن پنجم تألیف شده است .

از مترجمین عربی بفارسی جرباذقانی است که کتاب عتبی را بفارسی ترجمه کرده و جمال قرشی مترجم صحاح و فراهی که فرهنگی بفارسی و عربی بنظم در آورده ودر مدارس ایران تااین عصر خوانده میشود و زوزنی که کتابی موسوم به ترجمان القرآن در فرهنگ فارسی و عربی تالیف نمود و نصر بن عبدالحمید مترجم کلیله و دمنه .

درعصر کوتاه بین سلاجقه و مغول شعرای بزرگی ازاساتید قدم بعرصه ظهور نهادند چون عطار و جلال الدین رومی و سعدی شیرازی و غیر از اینها و از مؤلفین ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان و فخرالدین رازی مؤلف اختیارات علائی و نصیر الدین طوسی و شمس قیس مؤلف المعجم و محمد عوفی مؤلف

لباب الالباب .

این یك نظریه ایست عمومی که مارا آگاه میسازد وادب فارسی از نظم ونثر که چه وقت شروع شد وچگونه بتوالی دول مختلفه همدوش گردید و از عصری بعصری پیش آمد و کافی است که ذکر کنیم لباب الالباب مشتمل است بر اشعار فارسی ۲۷ پادشاه و ٤۳ وزیر و ٦۰ دانشمند (عالم) و یکصد و سی نه از شعرا و برای اینکه هر یك از اقطار ایران از اعداد بالا چه مقدار بهره و نصیب داشته اند میگوئیم خراسان که مهد ادب فارسی جدید است از طبقه علما ۳۱ نفر و از شعرا ۵۵ نفراند که بفارسی شعر گفته اند در ماوراء النهر ۱۳ نفر از علما و ۴۲ نفر از شعرا در عراق ۱٦ نفر نفر از علما و ۱٦ نفر از شعرا در غزنین و حوالی آن ۲۲ نفر از شعرا بنا بر این خراسان بهره ونصیب بیشتری از شعر و شاعری داشته است .

« صفات ادب فارسی جدید » : - پس از این سزاوار است که ما سؤال کنیم چه چیز است صفات ادب فارسی اسلامی از نظم ونثر و چه علاقه و ربطی با ادب عربی دارد .

ادب فارسی نظماً و نثراً مهمترین موضوعات شعری و نثری را از اسلوب ووزن و قافیه وسجع و انواع بدیع از ادبیات عربی گرفته ودر عین حال روای وخصوصیات خود را دم نگاهداشته ابن دو ادب رابطه محکمی با هم پیدا کردند دردوره اسلامی قطعات زیادی

از فارسی جدید بعربی نقل‌شد چنانچه قبلا نیز کتب پهلوی رابعربی نقل و ترجمه کردند در دیوان المعانی عسکری امثالی معرب و جمله هائی از بلاغات عجمی می بینم در یتیمیه نیز امثال معربی ذکر شده است در کتب ادب اخباری است که نویسندگان فارسی و عربی و مترجمین که آشنای بهر دو زبان بوده اند اشعاری را از فارسی بعربی نقل وترجمه کرده اند چون بدیع الزمان همدانی

اما ترجمه از عربی بفارسی دائره اش وسیعتر و نافع تر بوده است و ما بعضی از مترجمین را قبلا ذکر نمودیم بسیاری از مؤلفین و کتاب و علما و ادبا بهر دو لغت چیز مینوشتند از این عمل تقارب دو زبان بیکدیگر معلوم میشود وهر دو لغت درواقع آلات وادواتی بوده‌اند که افکار وخیالات وتصورات بوسیله هر دو وباتفاق هر دو اظهار میشده است در ایران از بدو فتح اسلامی لغت عربی لغت علم و ادب بوده است ولی زبان فارسی نیز از حرکت باز نایستاد نشو و نما کرد و پیش رفت تا خود را بمقام علمی و ادبی رسانید و نویسندگان ایرانی که مأنوس و معتاد باین زبان بودند کتب خود را باین زبان نوشتند و ما اجمالی از این نقل و انتقال را متذکر می شویم.

موضوعات شعری در فارسی و عربی باهم مشارکت دارند از قبیل هجا و مدح وغزل وفخر و وصف در میل بمبالغه و اطناب و در خصوصیاتی هم ممتاز است.

۱ - ذکر سلاطین قدیم فارس و پهلوانان و شجعان داستانی مثل فریدون رستم وزال . و جمشید این امتیاز در شعر عربی هم سرایت کرده است و شعرائیکه در فارس شاعری کرده اند همین اشخاص را در اشعار عربی ذکر نموده اند چون بدیع الزمان و دیگران

۲ - شعر فارسی بدو امتیاز بزرك ممتاز است شعر داستانی و شعر صوفی.

اشعارروایتی و داستانی پیوسته طرف میل و توجه فارسی ها بوده است ابان بن عبدالحمید کتاب کلیله و دمنه را بعربی بنظم در آورده رودکی اول شاعربزرك فارسی همان کتاب را بزبان فارسی بنظم کشید از جمله دلائلی که اثبات این معنی را میکندکه ایرانی ها حرس و شوق زیادی بحکایات و داستانها دارند این است که قصه یوسف و زلیخا بزبان فارسی مکرر بنظم در آمده ومعلوم است که این قصه از قرآن گرفته شده ولی عربها اهتمامی بآن ننموده اند درصورتی که اساتید و بزرگان از شعرای ایران چون فردوسی و جامی و دیگران این حکایت را بنظم در آورده اند حکایت و امق وعذرا که گفته شده است تقدیم بعبدالله بن طاهر شد و او کتاب را در آب انداخت از منظومه های عنصری شاعر محمود غزنوی است فصیحی نیز بنام کیکاوس زیاری آن حکایت را بنظم در آورده ٤ نفر از شعرای دیگر نیز آنرا برشته نظم کشیده اند همچنین قصه لیلی و

مجنون را مکرر شعرای فارسی بنظم در آورده اند .

شاهنامه فردوسی را بعضی ازشعرا تقلید کرده اند ولی بپایه شهرت و اهمیت آن نرسیده اند .

از حکایات منظومه روایت خسرو و گل و بلبل نامه از فریدالدین عطار و سلامان و ابسال از مولانا جامی وغیر از اینها که مجالی برای شماره آنها نیست .

اما شعر صوفیانه اول کسیکه شروع بآن نموده است سعید ابن ابی الخیر بوده از شهر مهنه خراسان و ابوعبدالله انصاری ازهرات که هر دو نفر قطعات و رباعیاتی صوفیانه گفته اند ولی طلیعه نهضت این نوع از اشعار از سنائی غزنوی است که در دنبال او عطار آمد و بعد از او امام صوفیه مولانا جلال الدین رومی صاحب مثنوی که آنرا قرآن فارسی میگویند ودرحق مولانا گفته شده است که او پیغمبر نبود ولی دارای کتاب الهامی است و پس ازحمله وهجوم مغول لسان الغیب حافظ شیرازی وشیخ عبدالرحمن جامی ظهور کردند که آخرین شعرای بزرگ فارسی هستند حق و سزاوار این است که زبان شیرین فارسی در اشعار عرفانی و فلسفی و در تعریف روح انسانی و نفس بشری تا جائیکه بالاتر از جدال مذاهب مختلفه وتعصبات آراء متفاوته است بر تمام لغات دنیا تفوق وبرتری دارد و تا اعماق و بطون اشیاء نفوذ مینماید شعر فارسی نفس انسانیت را دربالا ترین مقام تعریف میکند و حقایق الهیه رادر روشن ترین ظهورو

مظاهر توصیف مینماید.

اما الفاظ شعر: بسیاری از آن الفاظ عربی است و ترکیب آنها از الفاظ عربی شده است ولی الفاظ عربی در شعر کمتر از نثر است: اما قوافی و اوزان تفصیل آنها در اینجا محلی ندارد و کافی است که بگوئیم فارسیها باشعار مزدوج که آنرا مثنوی می گویند و اشعار حکایاتی و روایاتی را از این نوع اشعار میگویند بیشتر توجه دارند همچنین اشعار دو بیتی یا رباعی و ترکیب بند یا ترجیع بند که نزدیک به موشحات عربی است درمیان اشعار فارسی رواج و رونق بسزائی دارد یکنوع شعر دیگری که آن را مردف می گویندر فارسی معمول است و امتیاز آن این است که در آخر کلمات کلمه واحده تکرار میشود روی و قافیه نیز منظور میگردد در ما قبل آن کلمه ـ و خلاصه این است که فارسیها قوافی عربی را آسان نکردند اگر چه انواعی را در قافیه اختراع نمودند اما وزن سزاوار است که در آن تدقیق جدی بشود فارسی‌ها در اول امر اوزان عربی را متابعت کردند ولی طولی نکشید که مشهور ترین اوزان را ترك نمودند طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل که جاری و متداول دراشعار عربی هستند فارسیها باین اوزان کمتر شعر گفته اند وبطوریکه شمس قیس رازی گفته است جماعتی از شعرای متقدم که اشعاری بآن اوزان گفته اند مقصودشان اظهار فضل وقدرت بوده بالعکس در بحور رمل ورجز و خفیف و مضارع و مجتث و متقارب (که آن

وزن شاهنامه است) خیلی اقبال داشته و ببحر هزج دابستگی شدیدی داشتندبطوریکه آن رااصل قرار دادند و اصناف رباعی را فرع آن دانستند و آنرا از اصل عربی خارج کردند.

نکته قابل ملاحظه این است که فارسیها بهمان مقدار بحور عربی متوقف نشدندرمل راگاهی مثمن کردند رجز را هم بهمچنین در صورتیکه در شعر عرب باین کیفیت نیامده هزج مثلا در اصل عربی سداسی است ولی فارسی از آن نظم مثمن می سازد همچنین فارسی ها در زحاف‌وعلل تصرف زیادی کردند و از دوائر عربیه بحور دیگری نزدیك ببحور اصلی مثل غریب و مشاکل و قریب ساختند.

بعضی از مستشرقین اختلاف بین اوزان عربی و فارسی را نتیجهٔ اختلاف طبایع بین این دوملت میدانند شدس قیس میگوید سبب ثقل طویل ومدید و بسیط این است که اجزاء آن درحرکات و سکنات غیر متناسب است و بیان مفصلی در این باب کرده‌است و تفصیل در این مسئله ممکن نیست مگر بعد از بحث مفصل در اوزان شعرعربی وعلاقه آن بلغت عربی و در تطور اوزان عربی در شعرفارسی و بیان رابطهٔ که بین این تطور موجود است.

سزاوار است ذکر کنیم‌که وزن رباعی از فارسی بعربی نقل شده وآنرا دوبیتی میگویندو هراندازه‌که علاقه آن ببحرهزج کمتر باشد ممکن است آنرا وزن فارسی گفته‌که عربی استعاره

کرده ؟

اما نثر فارسی تأثیر عربیت در آن بیشتر و ظاهر تر است و ترکیب آن نزدیك به ترکیب عربی است ولی باید بین نثر ادبی- نثر رسائل ومقامات: وبین نثر کتب فرق گذاشت: امااول نزدیك بشعر است اما کتب با اینکه تمام کتب در کثرت الفاظ عربی اشتراك دارند باید فرق گذاشت بین کتب تاریخ وقصص که غالباً کلمات معتاد در آنها استعمال میشود و بین مؤلفات علمی مثل کتب فقه و توحید و بلاغت و طب و هکذا : این دسته اخیر بالفاظ عربی نوشته شده و تمام استعارات عربی را در آن بکار برده اند - اصطلاحات بلاغت و انواع بدیع و اصطلاحات عروض همه عربی است و هرچه را که بر آنها افزوده اند باز مشتق از عربی است تألیفات علمی و ادبی بسیاری ازمقتبسات عربی در خلال آنها موجود است .

در کتب دینی آیات و احادیث و در کتب ادبی و تاریخ بسیاری از ابیات و امثال و مأثورات وجود دارد و گاهی سطر های پیاپی از عربی در آنها دیده میشود و بهترین راه مقارنه بین نثر عربی و فارسی این است که ما کتاب عربی را که بفارسی ترجمه شده باشد درنظر بگیریم تا اندازهٔ موافقت ومخالفت اصل و ترجمه را از حیث مراعات اسلوب لغت و ذوق خوانندگان بدست بیاوریم هر گاه در مقام بحث کلیله و دمنه عربی و ترجمه فارسی آن که نصر بن عبدالحمید کرده وترجمه دیگری که کاشفی بعد

از آن نموده و آنرا انوار سهیای نامیده در نظر بگیریم اشتراك دو لغت را در بسیاری از الفاظ و عبارات و انواع بدیع و اختلاف آنها را در اطناب و تفصیل و مبالغه می‌توانیم تشخیص دهیم.



فصل ششم
مقایسه بین عربی و فارسی
در ایران



حالت زبان فارسی را در ایران اجمالا شناختیم که چگونه شروع شد و چطور تطور یافت و با چه صورتی در فنون زیادی مشارکت نمود گاهی در دل خواننده میگذرد که - بلغت عربی در این بلاد بعد از آنکه لغت ادبی خاصی گردید چه گذشت: آیا زبان فارسی بزبان عرب در آداب و علوم استبداد نمود و مجالی برشد و نمای عربی نداد.؟

البته در هر دو لغت تغییرات زیادی راه یافت ولی ممکن است گفته شود که عربیت در تمام اطوار سیادت خود راحفظ نمود جز در شعر - بیان قضیه را در این کلمات مختصر خواهیم نمود.

شکی نیست که مؤلفات عربیه که در بلاد فارس مابین اول قرن چهارم و هجوم مغول تألیف گردیده از نظائر خود درفارسی خیلی بیش از فارسی است ولی باید بین تألیفات شعری و غیر شعر

فرق گذاشت زیرا واردات بر آنها بر سنن وا دد نبوده .

علمای مؤلف هردو لغت را میدانستند و بعضی از آنها بهر دو زبان کتاب نوشته اند ولی مؤلفین عربی معروفتر و آثارشان بیشتر و مهمتر است چون ابن مسکویه وابن سینا و بیرونی وعبتی و غزالی ورازی و زوزنی و تبریزی و نسفی و بیضاوی و طوسی .

بهترین مقیاس برای روشن شدن مطلب این است که ما جماعتی راکه بهر دو زبان تألیف دارند در نظر بگیریم که بدانیم تألیفات عربی آنها زیادتر وخوب تر است یا تألیفات فارسی آنها .

تصور نمیکنم قضیه اشکالی داشته باشد و کافی است که ما غزالی را محل شاهد قرار بدهیم تمام مؤلفات غزالی عربی است جز دو رساله که بفارسی گفته : کیمیای سعادت و نصیحت الملوك و در رساله کیمیای سعادت تصریح نموده است که تالیف کتاب را ازاین نظر کرده است که عامه آنرا بفهمند .

فخرالدین رازی قریب ۳۳ تألیف عربی دارد و فقط یك تألیف فارسی و آن اختیارات علائی است .

نصیر الدین طوسی با اینکه از متأخرین است پنجاه تالیف عربی دارد و کمی از آن پنجاه عدد فارسی است .

بیضاوی تفسیر خودرا بعربی تألیف کرده و کتاب کوچکی در فارسی دارد موسوم بنظام التواریخ .

اما شعر و هر چه رابطهٔ بآن دارد بدون شبهه که نبوغ

وتفوق برای شعرای فارسی است .

شعرائیکه در ایران بزبان عربی شعر گفته اند در میان آنها هیچ وقت چون فردوسی و انوری و عنصری پیدا نشده و بیشتر از علمائی که زبان عربی را لغت علمی دانستند گاهی شعر را عربی گفته اند و همچنین از شعرای فارسی هم گاهی اشعار عربی دیده شده است وکافی است که بفهمیم اینکه ثعالبی که از رجال قرن چهارم است در جزء سوم و چهارم کتاب یتیمه صد و پنجاه و یك از معاصرین خودرا که شعر عربی گفته اند ذکر نموده و این شماره بیشتر از تمام شعرائی است که عوفی در قرن هفتم ذکر نموده ولی بدرجه شاعری آنها نمیرسند و کمتر کسی است از فارسیها که در نظم شعر عربی بمقام بزرگی و استادی رسیده باشد .

از کسانیکه بدو لغت فارسی و عربی شعر گفته اند بدیع الزمان همدانی و ابوالفتح بستی است که دیوان فارسی او از دست رفته است و بدیع بلخی که مدح یکی از امرا را بشعر ملمع نموده و عطاء بن یعقوب کاتب که دیوانی بفارسی و عربی داشته و باخزری و ابن سینا و شیخ سعدی

از نویسندگان رشیدالدین و طواط صاحب حدیقة الشعراست و طواط رساله های زیادی بعربی دارد که یکی از آنها در رسائل بالغا انتشار یافته .

حال هر دولغت در تمام اعصار یکسان نبوده زبان فارسی

درعین ظهور رو بصعود میرفت در صورتیکه زبان عربی رو بنزول می‌آمد واین صعود ونزول در شعر بیشتر ظهور داشت تا در کتب علمی راوندی مؤلف راحة الصدور اشعار عربی بلیغی برای یکی از وزرای سلاجقه نقل کرده و بعد افسوس خورده است که وزرای زمان او معنی آن اشعار را نمی فهمند.

صاحب معجم که از رجال قرن هفتم است میگوید شعرای زمان او هر دو لغت را می‌فهمند ولی چون او کتاب خودرا در علم عروض تفریحی تألیف نمود ادبای فارس بر او خشمگین شدند تا جائیکه او ناچار شد کتاب خود را بدو قسمت منقسم کند المعجم و المعرب:

عوفی میگوید هر مستعربی فارسی را می فهمد ولی هر شاعر فارسی عربی دان نیست با تمام مراتب ما را عقیده این است که زبان فارسی بخودی خود قواعد و دستور های خود را ضبط ننموده آنطوریکه لغت عرب را حفظ کرده است و می بینیم که شمس رازی در قرن هفتم از این حالت شکایت میکند و قواعدی را شرح میدهد که سابقه نداشته است.

خلاصه اینکه عربی باستثنای شعر مقامی بالا تر از فارسی بدست آورد تا حمله وهجوم مغول که حضارت و تمدن اسلامی را خشکانید و بآداب و علوم و معارف لطماتی زد که هنوز عالم دانش و معرفت از آن لطمه بهوش نیامده و آن صدمات را نتوانسته است

جبران کند فعلا مجال برای ما نیست که اطوار دو زبان فارسی وعربی را پس از سقوط بغداد ببعد شرح دهیم و از خدا میخواهیم که فرصت ومجال دیگری برای انجام این مقصود بما عطا فرماید.

عبدالوهاب عزام

ترجمه استخر روز نهم تیرماه ۱۳۱۹



فهرست مطالب

قسمتی از حواشی و اسامی و اعلام متعلق به برگ های این کتاب طبق شماره هائی که بعدد نشان داده شده

۱ — اتفاقاً هر دو موضوعی را که مؤلف محترم برای رفع اشتباه خوانندگان متعرض شده است در هر دو باشتباه رفته است که ما ناچاریم آن را رفع کنیم

اولا باید دانست که طبق گفته جغرافیون قدیم در ایران باستانی دو دولت (ماد) وجود داشته که یکی عبارت بوده است از آذربایجان و کمی از کردستان و آنرا ماد کوچك میگویند و همانطوریکه مؤلف نیز گفته است دولت مهمی نبوده و اقتداری نیافته و گاهی بدستیاری کیمریها و مانی ها و سکاها که آنها هم‌از طوایف اریائی نژاد بوده اند بمملکت آسور حمله برده و درپیرامون آن مملکت تاخت وتزی کرده‌ولی‌کاری از پیش نبرده‌وازپادشاه آسور (آسور حیدین) شکست خورده اند و ماحصل آنچه از لوحه هاو کتیبه ها و نوشته های مورخین یونانی و کتاب توراة بدست آمده این است که در نیمهٔ اول قرن هفتم ق۰ م در طرف شمال غربی ایران دولت های سکائی و مادی وجود داشته و اینها گاهی بر ضد آسور متحد میشده اند وپایتخت این دولت ماد شهر (وان) بوده و گاهی تمام مملکت را نیز مملکت وان میگفته‌اند ۰

دولت دیگر ماد که عبارت بوده از عراق عجم کنونی وان را ماد بزرگ میگویند در سال ۷۰۱ یا ۷۰۸ ق ۰ م تأسیس شده و حدود خود را توسعه داده و قدرت او بجائی رسیده که حریف زور آور دولت آسور که مالك الرقاب دولتهای قدیم‌آسیای غربی بوده‌است شده و بالاخره با اتحاد دولت بابل دولت آسور را از پا در آورده و وارث آن دولت شده و این دولت ماد بزرگ همان‌دولت(ماندا) است که مؤلف متعرض ذکر آن شده است و گرنه دولتی بنام ماندا سوای دولت

ماد بزرك درتاریخ ذکری از آن نشده . ودلیل بر این مطلب که دولت ماندا همان دولت ماد است لوحه هائی است که از بنونید آخرین پادشاه بابل درحفریات بابل بدست آمده است و درچند جای آن لوحه ها که شرح ستمکاریهای سناخریب پادشاه آسور و جسارت اورا بمردوك خدای بزرك بابل میدهد و ضمنا توصیف و تحسینی از کار های پادشاه ماد مینماید پادشاه مادرا میگوید ـ پادشاه (اوم مان ماند ها) و در چند جا این جمله را تکرار کرده و بنا بر این مسلم است که دولت مندا و دولت ماد بزرك یکی است و دو دولت علاحده نیست . پس از اینکه دولت ماد بر دولت آسور غلبه یافت و نینوا را ویران ساخت دولت ماد کوچك نیز ملحق بآن گردید و پایتخت این دولت شهر امدانه یا هکمتان، یا اکباتان ، یا همدان بوده است . این دولت ۱۵۰ سال با قدرت و شوکتی زیاد بر پا بود و بقیام کورش بزرك پارسی از پا در آمد و ضمیمه شاهنشاهی پارس شد .

اشتباه دیگر مؤلف این است که مادیها یا ماندیها را آریائی نژاد گفته ولی ایرانی ندانسته در صورتیکه هردوسلسله مادی و پارسی از یك نژاد و هردو ایرانی بوده اند نهایت اینکه قدرت و حکومت از نقطه بنقطه دیگر منتقل شده و یك سلسله ایرانی جای سلسله دیگر را گرفته .

مورخین یونانی تا صد سال بعد ازانقراض دولت ماد مکرر بجای کلمه پارسی مادی استعمال کرده اند و جنگهای پارسی هارا با یونانی ها جنگهای مادی نامیده اند بنا بر این قوم پارسی و مادی از یك مات اند نهایت اینکه مادیها پیش از پارسیها قدم بعرصه تاریخ گذارده اند و بعداً جای خودرا بسلسله پارسی دادند چنانچه از سلسله پارسی هم بسلسله پارتی و از آنها بسلسله ساسانی وسپس تمام این سلسله ها و دودمانها ایرانی بوده اند .

« مترجم »

۲ - ماد در زمان ساسانیان مبدل به(مای)شد ودر قرون اسلامی آنرا (ماه) گفتند چون ماه نهاوند و ماه بصره و ماه کوفه و غیره .
« مترجم »

۳ - چنانچه عادت مردم است که در پیرامون اشخاص بزرك وفوق العاده داستانها و افسانه هائی بگویند در باره اسکندر مقدونی هم چیز هائی گفته اند - از آنجمله اینکه ژوئی تر (خدای بزرك یونانی ها ورومیها) بشکل ماری در رختخواب مادر اسکندر داخل شد وازاین پیوند اسکندر بوجود آمد یعنی نسب او بخدای بزرك میرسد و او پسر خداست ! !

دیگر اینکه گویند (نکتانب) فرعون مصر در جلو هجوم (اخش) شاه پارس فرار کرد و بمقدونیه آمد که از فلیپ پادشاه مقدونی (پدر اسکندر) استمداد کند در مدتی که مهمان فلیپ بود دل المبیاس مادر اسکندر را ربود و با او هم بستر شد و از این پیوند نا پاك اسکندر بوجود آمد . بنا براین اسکندر نسب بفراعنه مصر میرساند ایرانیها هم برای تسکین خاطر خویش که پادشاهی اجنبی دولت شاهنشاهی آنها را بچنین چالاکی و سرعت برهم زده و بتخت داریوش نشسته خواستند از سایرین عقب نمانند و بگویند اسکندر ذات فوق العاده است و بعلاوه خودمانی است و افسانه ئی ساختند یا یونانیها ومقدونیها ساختند و بدهن ایرانیها انداختند که دارای بزرك مادر اسکندر راکه دختر پادشاه روم بوده تزویج نموده چون عروس را بایران آوردند دارا احساس نمود که دهن عروس بدبوست ارباب اطلاع رأی دادند که دهن او را با آب درخت سندر بشویند تا بو زایل شود این کاررا کردند وکمی تفاوت پیدا شد ولی چون بکلی زایل نشده بود .

دارا عروس را روانه نمود که درخانه وکشور خویش بماند در روم وضع حمل نمود و پسری زائید مادر پسر را بمنا سبت درخت سندر

(الکسندر) نامید بنا بر این اسکندر شاهزاده ایرانی است و وارث هخامنش است جلوس او بر تخت داریوش ضرری بجائی نمیزند : مترجم

٤ = با تحقیقات علمی و فنی که در خصوص نژاد و دودمان اشکانی ها : در عصر کنونی بعمل آمده ومرحوم مشیرالدوله پیرنیا مؤلف دانشمند بزرگوار در کتاب چهارم از تألیفات تاریخ ایران باستان خویش در اینخصوص درگفته های مورخین قدیم و جدید و دلائل علمی بررسی کامل فرموده تردیدی در این نیست که پارتیها یا اشکانیها از آریانهای ایرانی بوده اند و بزبان پهلوی سخن میگفته اند منتها بزبان پهلوی شمالی که با پهلوی جنوبی جزئی تفاوتی دارد ولی زبانی جداگانه نیست جز اینکه معاشرت باسکا ها که طایفه از کوچ نشینان خوارزم و گرگان بوده اثراتی در اخلاق و عادات پارتیهاگذارده بوده که با اخلاق وعادات پارسیها متفاوت بوده است .

اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی که از پارس ظهور نموده وبر ضد آخرین پادشاه اشکانی قیام کرد و بکشتن او بدوره پارتی خاتمه داد و دو باره دوره شاهنشاهی پارسی تجدید شد برای اینکه ازشوکت و ابهت دوره پانصد ساله اشکانیها بکاهد اقدامات مؤثری در اینخصوص نمود که از آنجمله شهرت ایرانی نبودن اینطایفه بود این عقیده رفته‌رفته تأثیر زیادی نمود در نوشتجات و کتب عهد ساسانی هم وارد گردید مدارك شاهنامه حکیم فردوسی هم که آنها را ملوك الطوایف گفته و دوره طولانی آنها را بهیجده شعر برگذار نمود البته همان‌مدارکی‌بوده که در دوره ساسانیها و در عصر یزدگرد سوم فراهم آمده بوده است .

(مترجم)

٥ — قوم بیابان‌گرد تازه نفسی بودند که از وادی عربستان بیرون آمده بابل و آسور را در فشار گذاشتند (١٥٠٠ - ١٣٠٠ ق.م) این مردم در تاریخ به (آرامی) نامیده شده اند آرامیها اسلوب خط

را از فنیقیها گرفته خط مخصوصی ترتیب دادند و در ایران و آسیای صغیر و جا های دیگر انتشار یافت . (مترجم)

۶ = ابو علی الحسن ابن هانی معروف بابونواس در سال ۱۴۱ هجری در اهواز متولد شده معاصر خلیفه هرون الرشید بوده از فرط ذکاوت و قریحه و حسن بیان و لطف سخن بافتخار ملازمت خلیفه نائل شده وقتی خصیب حاکم مصر از او پرسید نسب یکی میرسانی گفت اغنانی ادبی عن نسبی (مرا ادبم از نسبم بی نیاز نموده) در سال ۱۹۵ وفات نموده در بغداد مدفون شده - (مترجم)

۷ = عین اباغ - صحرائی است که منازل ایاد بن نزار در آنجا بوده و اباغ نام مردی است از عمالقه که در آنجا فرود آمده و آن مکان باسم او معروف گردیده . این وادی بر سر راه فرات است بشام و جنگ سختی بین حارث و منذر بن ماءالسماء که اولی پادشاه غسان بود و دومی پادشاه حیره وقوع یافت و آن جنگ معروف به واقعه عین اباغ گردید (مترجم)

۸ — ذی قار آبی بوده است متعلق ببکر بن وائل نزدیک کوفه که جنگ سپاهیان پارس با طایفه شیبان و بکر بر سر این آب علتی که در متن ذکر آن شده است واقع گردید اعراب در این جنگ پافشاری سختی نمودند وسپاه ایران را شکست فاحش دادند و هانی ابن مسعود شیبانی برای آن فتوت و امانتی که در باره اموال نعمان بخرج داد و با سپاه شاهنشاهی چون پرویز جنگید و فاتح شددر عرب نام و شهرت بلندی یافت و شعرای عرب در این غلبه که عرب بر عجم یافته بود و اولین غلبه آنها در تاریخ بود شعر ها سرودند و قصیده ها گفتند چنین معروف است که یوم ذوقار روز ولادت پیغمبر و بنا بقولی روزی بوده است که از جنگ بدر کبری فاتحانه مراجعت بمدینه مینموده (مترجم)

۹ — حمیر بن سبا از قحطانیان اول کسیکه در یمن بپادشاهی رسیده

و در خارج از یمن تسلطی نداشته اند تا زمانیکه نوبت پادشاهی به تبع اول رسید تبع لقب این خانواده از ملوك یمن است و چون از زمان تبع اول که نامش الحرث الرایش بوده قبائل یمن به تبعیت در آمدند آنها را ملوك تبابعه میگویند و حرث را از این سبب رایش گفتند که دستش را به ممالك دور دست دراز کرده (مترجم)

۱۰ — در سال دهم هجری مسیلمه کذاب در یمامه وهم دراین سال اسود العنسي در یمن دعوی نبوت کردند لقب اسود ذوالخمار است زیرا همواره نقابی بر روی میآویخت .

از جمله کسانیکه در همان اوقات دعوی نبوت نمود زنی بود سجاح نام دختر حارث التغلبه که با مسیلمه کذاب در نبوت با هم شریك شدند و با هم زناشوئی نمودند و پیغمبری را روی هم ریختند .

عطاودبن صاحب در وصف پیغمبری سجاح گفته است

امست نبیتنا انثی لطیف بها
و اصبحت انبیاء الناس ذکرانا

مسیلمه نامه بحضرت محمد نوشت که من و تو هردو پیغمبریم بیا با هم در نبوت بسازیم و زمین را میانه خود تقسیم کنیم حضرت محمد بپاسخ او نوشت - از محمد رسول الله بمسیلمه دروغگو ان الارض لله یورثها من یشآ من عباده و العاقبه للمتقین مترجم

۱۱ - فیلسوف بزرك اجتماعی اسلام ابن خلدون در مقدمه معروف خود این مبحث را از نظر فلسفه در تحت عنوان حماة العلم فی الاسلام اکثرهم العجم یعنی حاملین لوای علم در عالم اسلامی بیشتر عجم ها بودند مورد بحث قرار داده و پس از بیان جهات و علل اجتماعی و انیکه استاد ها و مصنفین علوم نقلی و عقلی و فنی اسلامی غالبا ایرانی ها بودند می گوید - ظاهر شد مصداق گفته رسول الله صلی الله علیه و اله لو تعلق العلم باکناف السماء لناله قوم من اهل فارس اگر دانش بگوشه های آسمان

آویخته باشد فارسی‌ها بآن دست خواهندیافت (مترجم)

۱۲ - ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاستخری در استخر تولد یافته در ۳۲۹ هجری بسیاحت شروع کرده ممالک از هند تا اقیانوس اطلس را دیده از تألیفات او صور الاقالیم و مسالک الممالک

۱۳ - ابو القاسم محمد بن حوقل البغدادی الموصلی از نویسندگان قرن چهارم هجری است از ۳۲۰ تا ۳۴۸ بسیاحت درمشرق جزیره سیسیل و اندلس پرداخت - کتابهایش - المسالک و المفاوز و الممالک نام دارد

۱۴ - ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی الشافعی در اول قرن سوم هجری تولد یافته در بغداد بزرگ شده در مصر و ممالک غرب سیاحت کرده بعد بپارس رفته و در استخر اقامت نموده باز بهند و چین تا جزیره ماداکاسکار رفت بالاخره بآذربایجان . گرگان . شام . وفلسطین سفر کرده در سال ۳۴۵ یا ۳۶ در گذشته از کتابهای اوست کتاب التنبیه . مروج الذهب معادن الجواهر که راجع بتاریخ ایران است (مترجم)

۱۵ - ابوالفرج محمد بن اسحق بن ابی یعقوب الندیم الوراق در ۲۹۷ هجری متولد شده در تاریخ فوتش روایات مختلف است از تألیفات او کتاب الفهرست است که حاوی اطلاعات مبسوطی است راجع بکتب و خطوط دوره ساسانی (مترجم)

۱۶ - جعفر بن محمد بن عمر البلخی المنجم در فن نجوم و ستاره شناسی و رصد بندی از افاضل دنیاست معاصر با خلیفه عباسی موفق بن متوکل بوده تاریخ وفاتش ۲۷۲ هجری است و تاریخ ولادت خود را نمیدانسته

۱۷ - ابو الفضل محمد بن ابی عبدالله الحسین بن محمد الکاتب معروف بابن عمید در علم رسائل ودیوان منشأت و ادبیات یگانه عصر خویش بوده در دولت آل بویه مخصوصاً رکن الدوله صدر وزراء بوده است

است متنبی و ابن نباته اورا مدایح زیاد کرده اند متجاوز از ٦٠ سال سال عمر کرده درسال ٣٦٠ هجری وفات نموده. (مترجم)

١٨ - ابوجعفر محمد جریربن یزیدبن خالدبن الطبری آملی ولادتش در سال ٢٢٤ وفاتش در بغداد ٣١٠ هجری بوده است تحصیلات خود را در بغداد کرد و درشام ومصر وعراق وبصره و کوفه وری اسناد کتاب خودرا راجع بتاریخ بدست آورد کتابش موسوم است به (تاریخ الرسل والملوك) یا (تاریخ الامم والملوك) (مترجم)

١٩ - اسد بن عبدالله القسری برادر خالدبن عبدالله قسری است از امرای دوره هشام بن عبدالملك مروانی بوده حکومت خراسان را از جانب برادرش خالد دریافته در سال ١٠٨ هجری بغور و ختل لشکر کشیده وآنجارا فتح نموده است (مترجم)

٢٠ - ابراهیم بن محمدبن علی بن عبدالله بن عباس معروف به امام در سال ٨٢ هجری متولد شده درسال ١٢٦ در خراسان بنام او و بقیادت بومسلم دعوت بنی عباس شروع شده مروان بن محمد خلیفه مروانی او را حبس نمود . در سال ١٢٩ در محبس وفات کرده است .

٢١ — ابراهیم بن اشتر نخعی در شورش مختار ثقفی دخالت عمده داشته و از ارکان آن انقلاب است در سال ٦٧ هجری بریاست لشکریان مختار برقرار گردیده عبیدالله بن زیاد را درجنك بقتل رسانید جثه او را آتش زد و سر او و همراهان او را برای مختار فرستاد پس از این که مصعب بن زبیر مختار را کشت ابراهیم ملحق بقوای مصعب گردید .

(مترجم)

٢٢ — ابو عثمان عمرو بن بحر کنانی بصری معروف به جاحظ در سال ١٦٠ هجری در بصره تولد یافته در ٢٥٥ در گذشته تالیفات زیاد دارد از آنجمله البیان والتبیین میباشد .

٢٣ — عبدالرحمن بن مسلم خراسانی بنا بامر امام ابراهیم عباسی

بدعوت دولت عباسی در خراسان قیام نمود و در هیبت و جلال وفصاحت وغیرت یگانه عصر بود در ایام دولت واقتدار او نفوذ دولت بنی مروان در خراسان خاتمه یافت معروف است که ششصد هزار نفر از مخالفین خودرا درراه استقامت دولتعباسی بقتل رسانید سفاح اولین خلیفهعباسی خیلی اورا تعظیم و اکرام مینمود .

ابو جعفر منصور خلیفه دوم چون از اقتدار و عظمت ابومسلمدر بیم و اندیشه بحیله اورا بقتل رسانید و درسال ۱۳۷ نزدیك انباراین واقعهاتفاق افتاد .

۲٤ — بابك خرمی یکی از پیروان مذهب اسماعیلی است کهخود نیز بعداً داعیه دعوت داشت و سلسله تشکیل داد معروف به جاویدانیه و تمام محرمات را بر پیروان خود حلال نمود ابتدای امر بابك در سال ۲۰۱ در عهد مأمون خلیفه عباسی بود و در زمان معتصم خلیفهکاربابك بالا گرفت و فتنه ها و بدعت ها برپا نمود پس از جنگهای زیاد با امرا و سردارهای معتصم عاقبتبدستافشین بنکاوس گرفتارشدوبامر معتصمدر سال ۲۲۳ هلاك گردید مدت ریاست و اقتدارش ۲۰ سال بود

۲۵ == محمد بن احمد البیرونی در خوارزم تولد یافت درسن ۷۷ سالگی در گذشت از تألیفات او آثار الباقیه عن القرون الخالیه است .

۲٦ — به آفرید فرزند ماه فروزین که او را از اهل خواف خراسان میدانند در زمان ابو مسلم داعیه پیغمبری نمود مذهبی اختراع کرد مرکب از دیانت زردشتی و اسلامهفت نماز برای پیروانخود وضع نمود مزاوجت با محارم نزدیكرا چون مادر و دختر و خواهر وهمچنین شراب و کشتن بره شیرخواررا حرام کرد با اینکه مبنای عقیدهاش بر روی توحید و معاد بود روآوردن بخورشید راهنگام نماز ودعا جایزمی شمرد ابو مسلم چون قیام اورا خلاف مصالح دعوت خود میدانست در

صدد آزار او بر آمد عاقبت اورا دستگیر نموده بقتل رسانید .

۲۷ — اسحق نامی در ترکستان ایران معروف باسحاق ترکی دعوی نبوت نمود و میگفت ابو مسلم پیغمبر است و بعد ظاهر خواهد شد •

۲۸ — سندباد یا سنباد مجوس از پیروان ابومسلم بود و در باره اوغلو مینمود بعد از کشته شدن ابو مسلم بیرق طغیان و داعیه نبوت افراشت گروه زیادی در پیرامون او جمع شدند در صدد بود که سپاه به مکه بکشد و مکه را ویران کند از نیشابور حرکت کرد خلیفه عباسی برای اطفاء آتش طغیان اولشکری فرستاد پس از زد وخوردزیاددرسال ۱۳۷ کشته شد .

۲۹ — در عهد خلافت مهدی عباسی مردی موسوم به هاشم یا عطا بن حکیم معروف به مقنع دعوی نبوت نمود و انقلابی راه انداخت چون کریه‌المنظر بوده و پیوسته نقابی برچهره داشت بمقنع معروف گشته ۱٤ سال مدت داعیه او طول کشید سپاه خلیفه او را محاصره کردند برای اینکه دستگیر نشود خود و خانواده اش را طعمه آتش ساخت ۱۵۹ هجری •

۳۰ — این فرق مختلفه که در اواخر دولت بنی امیه وبدایت دولت بنی عباس در اقطار ممالك اسلامی مخصوصاً در ایران ظهور نمود و قرنها خلفای عباسی را بخود مشغول میداشت و سیاست آنانرا تهدید مینمود در هر جا بنامی و بلباسی ظاهر میشد — چون باطنیه وقرمطیه و خرمیه وشعوبیه که کلمه جامع تمام آنهاست این ظهور ها البته بنام دین و مذهب بود ولی اغراضی هم در زیر آن نام نهفته بود •

۳۱ — نویسندگان تذکره و تاریخ ادبیات ایران این شاعر را که مأمون خلیفه عباسی را در ۱۹۳ هنگام ورود بمرو مدح نمود عباس مروی نوشته اند — یك شعر از آن قصیده این است .

ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرقدین
گسترانیده بجود و فضل در عالم یدین

۳۲ — عبدالله بن مقفع در اوایل قرن دوم هجری در فارس متولد شده اسم فارسی او روزبه پسر دازویه است در فصاحت و بلاغت سخن و نثر نویسی اعجوبه عصر بوده بزبان فارسی و هم بعربی ترجمه های او روح دمیده آثاری از کتب معتبر از خود باقی گذارده او و عبدالحمید ابن ابان که پیش از او بوده و ابان لاحقی وال نوبخت و بنی موسی در نثر فارسی وعربی وترجمه وفراهم ساختن دفاتر ودواوین سرآمد فضلای عصر خویش بوده اند لیاقت و پشتکار و دانش و توانائی ایرانی را در همه جا و همه کار ثابت نمودند .

۳۳ — طاهر ذوالیمینین اصلا ایرانی است که بامر مأمون برای سرکوبی و اضمحلال امین خلیفه وقت مأموریت یافت و باسپاهیان امین جنگید و بر آنها غالب شد و بغداد را فتح کرد بپاداش این خدمت مأمون در سال ۲۰۵ هجری امارت خراسان را بطاهر داد طاهریان در خراسان نوعی از استقلال بهمرسانیدند و میتوان گفت آغاز استقلال ایران از آغاز قرن سوم هجری است .

پایان

چاپخانه جهان نما

اصلاح غلطهای سر آغاز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	١٤	حرس	حرص
٢	٧	با	یا
٦	١٦	تما	تمام
٩	١٣	نپوشیده	ننوشیده

اصلاح غلطهای کتاب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢	١٤	موفقیت	موقعیت
٤	٢٠	ایشان	انشان
١١	١٧	ما	اما
١٢	١٥	استا (دوست)	استاد (وست)
١٣	١	ما	ماد
١٧	١٤	جله	جمله
٣٤	١٤	ابادلت	ابادلف
٣٦	٤	بتبع	تبع
٤٩	٧	وی	ری
٦٠	١٦	رسلك	در سلك
٦١	٣	فضری	ففری
٦٦	٤	نساجی	نساخی
٨٧	٨	هجرسری	هجویری
٩٠	١٢	خرس	حرض
٩٩	٨	تفریحی	